

سایا و ایران خودرو استخوانی در گلوی اقتصاد ایران

۶۲۰ همت؛ زیان انباشته خودروسازان

صفحه ۲



پانتومیم به جای کوچینگ

وقتی قهرمانی جهان از شکست خطرناک تر است!

صفحه ۷

تلنگر

مرگ زودرس سالانه ۳۵ هزار نفر در اثر آلودگی هوا

هر نفسی که فرومی رود مخل حیات است

❖ **فرسایش سرمایه انسانی**
آلودگی هوا، سرمایه انسانی را آرام آرام می فرساید، وقتی کودکی به دلیل آسم از تحصیل بازمی ماند، وقتی سالمندی به خاطر بیماری قلبی ناشی از ذرات معلق در بیمارستان بستری می شود و وقتی خانواده ای عزیز خود را بر اثر سکته ناگهانی از دست می دهد، آنچه آسیب می بیند فقط یک فرد یا یک خانواده نیست، بلکه اندوخته اجتماعی یک ملت است. کشورهایی که به سرمایه انسانی خود اهمیت می دهند باید برای حفظ کیفیت هوا سرمایه گذاری کنند. آن ها می دانند که بازسازی یک جاده یا احداث یک نیروگاه با بودجه ممکن است، اما بازسازی اعتماد شهروندانی که سال به سال در هوای آلوده نفس کشیده اند و امیدشان به تدریج کمتر شده، کار ساده ای نیست. هر بحران زیست محیطی که بی پاسخ بماند، دیر یا زود به بحران اجتماعی بدل می شود و هر بحران اجتماعی حل نشده بالقوه خطری سیاسی و امنیتی خواهد بود. بحران آلودگی هوا سال هاست که مهمان نحس و شوم شهرهای بزرگ ایران است.

❖ **تلفات آلودگی هوا به اندازه تصادفات رانندگی**

وقتی خبر از مرگ روزانه صد نفر بر اثر آلودگی هوا می شنویم، نباید آن را صرفاً رقمی در میان آنبوه آمارها تصور کنیم، عددی تکان دهنده که معنای واقعی اش را وقتی درمی یابیم که آن را کنار آمار سوانح رانندگی یا بلایای طبیعی بگذاریم؛ جایی که آلودگی هوا به تنهایی از بسیاری از آن ها مرگبارتر بوده است. راه برون رفت از این بحران در جزئیات روزمره یا تصمیمات مقطعی نیست بلکه نیازمند تصمیم های بزرگ، شجاعانه تغییر در سیاست های کلان و سرمایه گذاری های هنگفت است. جایگزینی انرژی های تجدیدپذیر و پاک به جای سوخت های فسیلی، پایان دادن به مازوت سوزی در نیروگاه ها و سرمایه گذاری واقعی برای بهبود صنعت خودروسازی کشور، نخستین گام ها هستند. توسعه ناوگان عمومی و حرکت به سوی خودروهای برقی یا هیبریدی، نه تنها آلودگی را کاهش می دهد بلکه به صرفه جویی در مصرف بنزین و کاهش واردات آن کمک می کند و در نهایت ثروت ملی بیشتری برای کشور فراهم می آورد. همچنین سرمایه گذاری برای مبارزه با تبعات تغییر اقلیم در همکاری موثر با سازمان ها و نهادهای بین المللی از دیگر اقداماتی است که باید برای آن تدبیر شود. مبارزه با بحران آلودگی هوا، مبارزهای کششی نیست بلکه نیازمند تعامل میان دستگاه ها و وزارت خانه های گوناگون به ویژه دستگاه سیاست خارجی کشور است تا راه را برای ورود سرمایه و سازمان های علمی بین المللی برای رفع این بحران بگشایند.

سال گذشته، بیش از ۳۵ هزار نفر از شهروندان ایرانی در مرگی زودرس، جان خود را در اثر آلودگی هوا از دست دادند؛ آماري تکان دهنده که معنایش ساده است. هر روز نزدیک به صد نفر به دلیل تنفس هوای آلوده از میان ما می روند. آن طور که مرکز تحقیقات کیفیت هوا و تغییر اقلیم دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به نقل از روزنامه «دنیای اقتصاد» اعلام کرده، سهم بیماری های قلبی، سکته مغزی، سرطان ریه و بیماری های مزمن انسدادی ریوی در این مرگ ها چشمگیر بوده است. درواقع، ۱۵ درصد از این مرگ ها ناشی از سکته مغزی، ۱۵ درصد بر اثر سرطان ریه، نزدیک به ۱۵ درصد به دلیل بیماری های قلبی و بیش از ۱۱ درصد به علت بیماری های انسدادی ریوی رخ داده است. حتی اگر این آمارها را کنار بگذاریم، واقعیت تلخ این است که ۱۲.۷ درصد از کل مرگ های طبیعی در میان افرادی که به طور مداوم در معرض ذرات معلق قرار داشته اند، به آلودگی هوا نسبت داده می شود. این همه تنها یک وجه ماجراست. وجه دیگر، هزینه های اقتصادی است؛ خسارتی که برآوردها آن را در سال گذشته بیش از ۱۴ میلیارد دلار نشان می دهند. هزینه ای که نه در زیرساخت های توسعه صرف شده، نه به بهبود آموزش و بهداشت کمک کرده و نه به معیشت خانوارها رسیده است؛ تنها به بهای سوزاندن مازوت، تردد خودروهای فرسوده و بی توجهی به راهکارهای روشن از دست رفته است.

❖ **بحران یا مسئله؟**

آلودگی هوا دیگر صرفاً یک «مسئله» شهری یا زیست محیطی نیست، وقتی بیش از هشتاد درصد روزهای سال، کلانشهرهایی چون تهران، اصفهان، مشهد و اهواز و زاهدان و تبریز در وضعیتی نا سالم یا خطرناک قرار می گیرند، باید پذیرفت که با یک «بحران» روبه رو هستیم. بحران یعنی پدیده ای که اگر مهار نشود، تنها سلامت فردی را نمی گیرد بلکه اعتماد اجتماعی و سرمایه انسانی را هم می سوزاند. خشکسالی و تغییر اقلیم به این وضعیت دامن زده است. خشک شدن تالاب ها و دریاچه ها از جمله دریاچه ارومیه شهرها را در معرض گردوغبار قرار داده است. خوزستان و سیستان و بلوچستان دیگر فقط با مشکلات تاریخی خود دست به گریبان نیستند؛ نفس کشیدن در این استان ها به مسئله ای روزمره بدل شده است. تالاب هورالعظیم در اثر خشکسالی و تغییر اقلیم و بی توجهی داخلی و سهل انگاری کشور عراق به خودسوزی افتاده است. این همه، همزمان با ناترازی انرژی و مازوت سوزی در نیروگاه ها و صنعت خودرویی که خودروهایی با آلودگی بالا تولید می کند چشم اندازی تیره تر پیش روی شهروندان می گشاید.

متهم کند. چه بهتر که او خود پیش از هر کسی مراقب این موضوع باشد. اجازه ندهد چنین ویدئوهایی منتشر شود یا دست کم در قبال آن ها مواضع شفاف و صریحی بگیرد. مردم علیرضا دبیر روی تشک را به اندازه کافی در خاطر دارند و همین برای محبوبیت او کافی است. نیازی نیست دستاوردهای کشتی را خرج نمایش های سیاسی یا رفتاری کند که تنها خوراک مخالفان خود اوست.

❖ **آفت سرمایه سوزی**

کشتی ایران آنقدر سابقه و قدمت و پیروزی و مدال طلا و پیشینه دارد که می تواند کر سسی های مهم اتحادیه جهانی کشتی را به دست آورد. دبیر با اعتبار ورزشی و مدیریتی خود، می تواند نماینده ای شایسته برای ایران در مجامع بین المللی باشد؛ فرصتی که اگر از دست برود، بازسازی آن دشوار خواهد بود. اگر بهترین بازیکن فوتبال را روی تشک کشتی بفرستیم نه فقط نتیجه را به ضعیف ترین رقبا واگذار می کند بلکه اعتبار خود را خدشه دار کرده، حتی فرصت نقش آفرینی در زمین فوتبال را هم از دست می دهد. علیرضا دبیر ورزشکاری است که لازم نیست روی تشک سیاست زور آزمایی کند، چه بهتر که با تمرکز بر ورزش و مدیریت کشتی راه خود را برای نقش آفرینی در مجامع جهانی بگشاید زیرا در آن صورت بی تردید برای کشور مفید فایده تر خواهد بود اما ورود وی به عرصه سیاست داخلی این فرصت را می سوزاند و سرمایه ای ملی را بر باد می دهد. آنچه امروز بیش از هر چیز ضرورت دارد، تداوم موفقیت های ورزشی است. جوانانی که در زاگرب افتخار آفریدند، نیازمند مدیریتی آرام، حرفه ای و دور از حاشیه اند. اگر سیاست بر ورزش سایه بیفکند، آنچه در زاگرب به دست آمد، می تواند به خاطره تبدیل شود.

❖ **زاگرب، آغاز فصلی نو**

زاگرب نقطه اوج بود؛ لحظه ای که ایران پس از دوازده سال دوباره قهرمان جهان شد. اما این قهرمانی، اگر بر دوش سیاست گذاشته شود، فرو خواهد افتاد. دبیر، هم در دوران قهرمانی اش و هم در مدیریت کشتی نشان داده می تواند تاریخ ساز باشد و اکنون در لحظه ای سرنوشت ساز قرار دارد که آیا در جایگاهی بماند که اثر بخش تر است یا وارد عرصه ای شود که سرمایه هایش را می سوزاند. به زبان ساده و مشابه با آنچه از زبان مسیح نقل شد کار کشتی را باید به کشتی سپرد و کار سیاست را به سیاست. کشتی ایران بیش از هر چیز به ثبات و تمرکز نیاز دارد و اگر ساخت کشتی از وسوسه سیاست فاصله بگیرد و تمام توان رئیس فدراسیون ورزش ملی شود بی تردید میوه های شیرین تری به عمل می آید. سیاست مدار فراوان داریم، اما قهرمان المپیک که بتواند فدراسیونی را به قله جهان برساند، اندک است. آینده کشتی، آینده جوانان این سرزمین است؛ آینده ای که در میدان سیاست ساخته نمی شود. اگر دبیر این انتخاب دشوار را به درستی انجام دهد، نه فقط در زاگرب، که در سال های پیش رو نیز قهرمانی برای کشتی ایران تکرار خواهد شد.

قواعدی متفاوت دارد، عرصه ای است که بدهبستان های قدرت، جناح بندی های حزبی و تسویه حساب های سیاسی در آن هیچ شباهتی به تشک کشتی ندارد. اگر دبیر بی گذار به آب بزند و یا به این میدان بگذارد، نه فقط سرمایه مدیریتی اش در ورزش فرسوده می شود بلکه کشتی ایران نیز ممکن است قربانی جدال های سیاسی گردد. این نقطه همان جایی است که باید به سخن مسیح اندیشید: «کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا.» سیاست و ورزش هر یک قلمرو و قواعد خود را دارند و درهم آمیختن آن ها قطع به فرسایش هر دو منجر می شود. علیرضا دبیر، اگر کار کشتی را به کشتی بسپارد و خود را در حیطه ای که بر آن مسلط است متمرکز کند بی تردید دستاوردهای بیشتری برای ایران خواهد آفرید و می تواند با پرهیز از سیاست ورزی و جهان سیاست که از بنیادی ترین اصول حاکم بر ورزش جهان است راه خود را به مجامع بین المللی و تصمیم گیری در اتحادیه جهانی کشتی باز کند و صاحب کرسی جهانی شود.

❖ **سیاستمدار کم نداریم**

در کشوری که از سیاست مدار و چهره سیاسی هیچ کم ندارد، قهرمان ورزشی ای که توانسته در قامت مدیر نیز موفق عمل کند، سرمایه ای ارزشمند است. جامعه ایران نیازمند چنین سرمایه هایی است؛ سرمایه هایی که نه بر صندلی های مجلس یا پشت تربیون های سیاسی بلکه در میدان ورزش و مدیریتی بدرخشند. ورزشکارانی چون دبیر می توانند الگویی برای نسل جوان باشند؛ الگویی که نشان دهد می توان از تشک تا مدیریت، راهی متفاوت و سازنده پیمود حتی راه خود را به مراکز جهانی کشود. اما اگر دبیر این سرمایه را خرج نزاع های سیاسی کند، همان ها که امروز او را می ستایند فردا او را بهانه ای برای حمله و تخریب خواهند کرد. بدتر از همه آن که قهرمانان جوان کشتی، که امید آینده اند، ناخواسته قربانی تسویه حساب های جناحی خواهند شد و تحت الشعاع این تسویه حساب ها قرار می گیرند. افزون بر این، انتشار ویدئوهای جنجالی از دبیر که در فضای عمومی دست به دست می شود، می تواند او را به ریاکاری



یادداشت

به بهانه قهرمانی تیم ملی کشتی ایران در زاگرب و نقش آفرینی رئیس فدراسیون

دبیر ورزش یا دبیر سیاست

پوریا محسن زاده
کارشناس مسائل خاورمیانه

تیم ملی ایران دوازده سال پس از بوداپست مجارستان سرانجام در ایستگاه زاگرب کرواسی به مقام قهرمانی جهان رسید و به دوازده سال انتظار پایان داد. کشتی آزاد ایران با دو طلای عموزاد و زارع، نقره های محمدنژاد و آذرپیرا و برنزهای نخودی، قاسمپور و فیروزپور دوباره بر قله جهان ایستاد. صحنه ای که اشک شوق را در چشم هواداران نشاند و یادآور روزهای طلایی کشتی ایران شد. در این رقابت ها، کشتی نه فقط یک ورزش، بلکه به نمادی از هویت و غرور ملی تبدیل شد؛ عرصه ای که قهرمانان جوان بار دیگر نشان دادند می توانند تاریخ ساز باشند. اما این قهرمانی فقط محصول تلاش فردی کشتی گیران نبود و نیست و بی تردید در این قهرمانی جز آنها که روی تشک رفتند و دیده شدند، تیمی از نادیده ها و چهره ها و دست اندرکارانی بودند که پشت صحنه زحمت کشیدند و زحمات آنها روی تشک کشتی نتیجه داد. همچنین مدیریت و هدایت فدراسیون کشتی در این سال ها، نقشی تعیین کننده ایفا کرد. علیرضا دبیر، قهرمان المپیک و رئیس فدراسیون کشتی امروز در جایگاهی ایستاده که می تواند آینده این ورزش را بسازد یا با یک چرخش نابه جا، همه دستاوردهایش را بر باد دهد. چرخشی از ورزش سوی سیاست که آیا او می خواهد دبیر زنگ ورزش بماند یا دبیر کلاس سیاست خواهد شد؟

❖ **دبیر ورزش؛ دبیر سیاست**

کشتی ایران در سال های پرنوسان اخیر فراز و فرودهای فراوانی داشت. اختلافات داخلی، کمبود بودجه و بی برنامه گی مدیریتی، رشته ای را که همواره نماد افتخار ملی بود گاهی به حاشیه می راند و نمی توانست انتظار جامعه را برآورده کند. اما با حضور دبیر، آرام آرام نشانه های بازسازی نمایان شد. او با شناخت عمیق از بدنه کشتی، به جوانان فرصت داد، اعتماد به مر بیان داخلی را بازگرداند، امکانات خوب و فراوانی برای تیم ملی فراهم آورد و فدراسیون کشتی را به یکی از بهترین اماکن ورزشی برای حمایت از تیم ملی تبدیل کرد و در نتیجه تیمی به میدان فرستاد که امروز جام قهرمانی جهان را در دست دارد.

بااین حال، همان قدر که دبیر در میدان ورزش موفق بود، ورودش به میدان سیاست پرسش برانگیز و نگران کننده است. عرصه سیاست،



چگونه با رصد بازار طلا، آینده تحولات جهانی را پیش بینی کنیم

طلا، جام جهان نما

نوسان قیمت فلز زرد، آینه ای است که بازی قدرت ها، ترس ها و امیدها در آن بازتاب می یابد

صفحه ۲

تحلیلی بر حضور ایران در رزمایش بزرگ روسیه و بلاروس

زره پوشی شرقی در

مرزهای غرب با رمز زاپاد

برگزاری مانور زاپاد در جریان مذاکرات هسته ای شرایط جدید سیاسی و امنیتی به همراه خواهد داشت

صفحه ۳

سرگذشت عمارت ۲۰۰ساله ای که برای سلطان بیگم شجاعی، خواهرزن احمد شاه ساخته شد

تالار آینه اختصاصی

همسر تفنگدار باشی

صفحه ۶





ایران خودرو



سایپا

سایپا و ایران خودرو استخوانی در گلولی اقتصاد ایران

زیان انباشته خوروسازان به ۶۲۰ همت رسید



علی دولتی
هفت صبح

بر اساس تازه ترین گزارش های مالی که از سوی انجمن قطعه سازان منتشر شد، زیان

انباشته ایران خودرو و سایپا، دو غول خودرو سسازای کشور از مرز تکان دهنده ۶۲۰ هزار میلیارد تومان عبور کرد، رقمی که نه فقط ابعاد واقعی بحران در صنعت خودرو را آشکار می سازد، بلکه همچون استخوانی در گلولی اقتصاد ایران گیر کرده و نفس نظام تولیدی و مالی کشور را تنگ کرده است. بررسی صورتهای مالی سه سال اخیر نشان می دهد که این شرکت ها هر سال بر زیان های گذشته افزوده اند. ایران خودرو در پایان سال ۱۴۰۲ حدود ۱۲۲ هزار میلیارد تومان زیان انباشته داشت و در ۱۴۰۳ این رقم به بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسید. سایپا نیز از ۱۰۲ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۲ به حدود ۱۳۹ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۳ رسیده است. در مجموع، ظرف تنها سه سال، زیان انباشته دو شرکت خودرو ساز دولتی - شبه دولتی به بیش از ۶۲۰ همت افزایش یافته است. این زیان کلان برابر با یک دهمل کل بودجه کشور در سال ۱۴۰۳ (۳۴۴۷ همت) و یک سوم صادرات غیر نفتی ایران در سال گذشته است. این ارقام هنگفت در حالی ثبت شده که طی همین سال ها، بازار خودرو در ایران تقریباً در انحصار همین دو خودرو ساز بوده است. در تمام این سال ها به خاطر این دو شرکت با انواع بخشنامه و مقررات راه واردات خودروهای با کیفیت و ارزان تر بسته شده و مصرف کننده ایرانی ناگزیر به خرید خودروهایی است که از نظر ایمنی، طراحی و تکنولوژی ده ها سال عقب تر از استانداردهای جهانی اند.

کروز که پیش از تصاحب

ایران خودرو دو راهی «پیشرفت یا

اعدام» را انتخاب کرده بود، اکنون وظیفه

اصلی خود که تولید خودرو ملی با کیفیت است را

به کلی فراموش کرده و بلافاصله بعد از خاتمه تجاوز

رژیم صهیونیستی و در شرایط همبستگی در کشور، با

نهادهای مختلف از قانون گذار تا دستگاه اجرایی درگیر

شده و گاه با قلدری، تهدید به کاهش تولید می کند

و گاهی نیز برای رسیدن به خواسته خود، یعنی

افزایش قیمت محصولات، از در قربانی سازی

وارد شده و از حقوق سهامداران و خانواده

کارگران دم می زند.

وارد عمل شود. اصل ۱۵۶ قانون اساسی، این قوه را موظف به پیشگیری از جرم، رسیدگی به ظلمات و احقاق حقوق عمومی دانسته و دادستان کل کشور و دادستان های عمومی و تخصصی را مکلف می کند که در صورت لزوم، اقدامات لازم را برای احقاق حقوق مردم در این مسیر معرفی کرده است.

بخش قابل توجهی از فعالیت شرکت های خودرو سازی در ایران با منافع عمومی و منابع دولتی گره خورده است. از همین رو، تخصیص حقوق مصرف کنندگان در زمینه هایی همچون کم فروشی، افزایش غیر قانونی قیمت ها، یا عدم ایفای تعهدات در تحویل خودرو، می تواند به عنوان نقض حقوق عمومی و اخلاق در نظام اقتصادی کشور تلقی شود. در چنین شرایطی، دستگاه قضایی مکلف است بی آنکه شکایت خصوصی مطرح شده باشد، رأساً به پرونده ها ورود کند.

اظهارات قانونی برای چنین دخالتی نیز پیش بینی شده است. قوه قضائیه می تواند از طریق صدور دستور تعقیب قضایی علیه مدیران متخلف، ورود سازمان بازرسی کل کشور به قراردادها و فرایندهای مالی، همکاری با سازمان تعزیرات حکومتی و سازمان حمایت از مصرف کنندگان و در نهایت تشکیل پرونده در شعب ویژه اقتصادی، مسیر رسیدگی را دنبال کند. تجربه های گذشته نیز نشان می دهد که دادستانی کل کشور در مواردی چون افزایش ناگهانی قیمت خودرو یا تأخیر در ایفای تعهدات خودروسازان به مردم، به طور مستقیم وارد میدان شده و سازمان بازرسی نیز گزارش هایی از فساد مالی و سوء مدیریت در این صنعت به دادستانی ارائه کرده است.

مجموعه این اقدامات، تأکیدی است بر جایگاه قوه قضائیه به عنوان مدعی العموم در صیانت از حقوق عمومی و ضرورت پاسخگویی خودروسازان به مردم و نهادهای قانونی. این موضوع بیش از آنکه صرفاً یک پرونده صنعتی باشد، به آزمونی برای کارآمدی ساختار حقوقی و میزان جدیت دستگاه قضایی در صیانت از منافع عمومی تبدیل شده است.

همین سناریو به زودی درباره سایپا نیز تکرار خواهد شد. حالا که بحث خصوصی سازی و واگذاری سهام مطرح است، باید توجه داشت که خریدار جدید نباید با همین بهانه های تکراری، باز هم زیان ها را به گردن سیاست های بیرونی انداخته و بار هزینه را بر دوش مردم بیندازد.

خودروسازان داخلی همواره «قیمت گذاری دستوری» را عامل اصلی زیان های خود معرفی کرده اند. این ادعا تا حدودی درست است؛ تفاوت فاحش میان

شده که با مالکیت بر ایران خودرو مشکلات صنعت خودرو سازی را حل می کند و در غیر این صورت حاضر است که در میدان آزادی اعدام شود! اکنون بیش از هفت ماه از این ادعای بزرگ مدیرعامل کروز می گذرد و کوچک ترین پیشرفتی نه در کیفیت محصول، نه در رقابتی بودن قیمت ها و نه در هیچ کدام از قسمت های مختلف ایران خودرو ایجاد نشده و مدیران کروز که اکنون بر صندلی های هیئت مدیره کروز تکیه زده اند بدتر از مدیران قبلی تنها و تنها یک کلیدوازه را تکرار می کنند: «افزایش قیمت کارخانه ای محصولات».

کروز که در پیش از تصاحب ایران خودرو دو راهی «پیشرفت یا اعدام» را انتخاب کرده بود، اکنون وظیفه اصلی خود که تولید خودرو ملی با کیفیت است را به کلی فراموش کرده و بلافاصله بعد از خاتمه تجاوز رژیم صهیونیستی و در شرایط همبستگی در کشور، با نهادهای مختلف از قانون گذار تا دستگاه اجرایی درگیر شده و گاه با قلدری، تهدید به کاهش تولید می کند و گاهی نیز برای رسیدن به خواسته خود، یعنی افزایش قیمت محصولات، از در قربانی سازی وارد شده و از حقوق سهامداران و خانواده کارگران دم می زند.

هشت ماه از واگذاری ایران خودرو به کروز گذشته و مدیران این شرکت با علم به همه مشکلات و همه قوانین کشور هنوز تغییری در این شرکت ایجاد نکرده اند! لذا وقت آن است که آقای کشاورز بار دیگر

انحصار بازار خودرو در دست دو شرکت زیان ده و کم کیفیت، بزرگ ترین آسیب را به مصرف کننده ایرانی وارد کرده است. مشتری ناگزیر است خودرویی را بخرد که هم قیمتش بالاتر از ارزش واقعی است و هم کیفیت و ایمنی اش پایین تر از استانداردهای جهانی

قولی که به رهبر انقلاب داد را به خود یادآوری کند؛ شاید نیاز به تجدیدنظر باشد! در شرایطی که خودرویی کیفیت، انحصار در بازار و دعوای ناتمام ایران خودرو با سایر نهادها، صنعت خودرو و تولید ملی را تحت الشعاع قرار داده، حقوق مردم را پایمال کرده و باعث تنش در بازار آزاد خودرو نیز شده است، از قوه قضائیه انتظار می رود که به استناد جایگاه خود در قانون اساسی، به عنوان مدعی العموم در برابر تخلفات گسترده خودروسازان



راهکار منطقی آن است که دولت با باز کردن درهای واردات و ایجاد فضای رقابتی، فشار واقعی برای اصلاح ساختار بر این شرکت ها وارد کند. خصوصی سازی واقعی - نه صوری - باید در دستور کار باشد و مدیریت ها بر اساس شایسته سالاری و استراتژی های صنعتی انتخاب شوند، نه بر مبنای روابط سیاسی.

تولید خودرو و ملی به قیمت نابودی اقتصاد و صنعت

ایران خودرو و سایپا سال ها است که به جای موتور محرک صنعت، به مانعی بزرگ بر سر راه توسعه اقتصادی کشور بدل شده اند. آن ها نه توانسته اند خودرویی با کیفیت و رقابتی به بازار عرضه کنند،

نه از زیان های انباشته و بدهی های سنگین رهایی یافته اند. در عین حال، با انحصاری که ایجاد کرده اند، مانع ورود خودروهای با کیفیت خارجی به بازار ایران شده اند. جالب تر اینکه محصولات این دو شرکت تنها اسم داخلی سازی را یک می کنند و زمانی که قیمت ارز بالا می رود و یا مسائلی مانند مکانیسم ماشه مطرح می شود، شاهد هستیم که محصولات این دو خودروساز پیش از مونتاژ و وارداتی ها افزایش پیدا می کند!

امروز، زیان انباشته ۶۲۰ هزار میلیارد تومانی تنها یکی از نشانه های بحران است. اگر وزارت صمت و دولت به طور جدی برای تعیین تکلیف این دو شرکت اقدام نکنند، صنعت خودرو و در ادامه اقتصاد ایران برای پایان این وضعیت معطل خواهد بود. دیگر زمان آن رسیده که این استخوان در گلولی اقتصاد ایران یا درمان شود یا کنار گذاشته شود.

هشت ماه از واگذاری ایران خودرو به کروز گذشته و مدیران این شرکت با علم به همه مشکلات و همه قوانین کشور هنوز تغییری در این شرکت ایجاد نکرده اند! لذا وقت آن است که آقای کشاورز بار دیگر قولی که به رهبر انقلاب داد را به خود یادآوری کند؛ شاید نیاز به تجدیدنظر باشد

تنها یک عدد روی کاغذ نیست؛ این رقم به معنای فشار سنگین بر نظام بانکی، بازار سرمایه و در نهایت جیب مردم است. بدهی های سنگین خودروسازان به بانک ها و قطعه سازان، به طور غیرمستقیم کل اقتصاد کشور را درگیر کرده است. در حالی که بسیاری از صنایع کوچک و متوسط به دلیل کمبود نقدینگی و وضعیت کتونی نه برای مصرف کننده سودی دارد و نه حمایت ناکافی از بین رفته اند، دو شرکت بزرگ زیان ده همچنان با حمایت های دولتی ادامه حیات می دهند. اکنون پرسش اساسی این است: راه برون رفت از این بن بست چیست؟ نخستین گام، تعیین تکلیف نهایی این دو شرکت توسط وزارت صمت است. ادامه وضعیت کتونی نه برای مصرف کننده سودی دارد و نه برای اقتصاد کشور. باید تکلیف روشن شود که آیا این دو شرکت قرار است همچنان با انحصار و حمایت های بی پایان ادامه حیات دهند یا ساختارشان به طور اساسی اصلاح خواهد شد.



حالا که بحث خصوصی سازی و واگذاری سهام سایپا مطرح است، باید توجه داشت که خریدار جدید نباید با بهانه های تکراری، باز هم زیان ها را به گردن سیاست های بیرونی انداخته و بار هزینه را بر دوش مردم بیندازد

این نشان می دهد که ماجرا فقط درباره یک فلز نیست، بلکه درباره کلیت فضای بازارهای جهانی است؛ فضایی که به تصمیم های سیاسی در واشنگتن و رفتار دلار گره خورده است. وقتی خبر کاهش ۰.۲۳ درصدی طلا را می خوانیم، شاید اعداد کوچک به نظر برسند. اما پشت این تغییرات جزئی، دریایی از اقتصاد آمریکا، نوسان دلار، احساسات سرمایه گذاران و حتی تعرفه های جدیدی که دونالد ترامپ وعده داده است. این ها همه دست به دست هم می دهند تا طلا، این فلز دیرین و نماد امنیت، همچنان نقش دماسنج جهان را ایفا کند.

در نهایت، نوسان اخیر طلا به ما یادآوری می کند که اقتصاد جهانی بیش از هر زمان دیگری به هم گره خورده است. یک تصمیم در واشنگتن یا یک داده در بازار کار آمریکا می تواند ارزش دارایی سرمایه گذار در تهران یا پکن را هم تحت تأثیر قرار دهد. برای سرمایه گذاران خرد، پیام روشن است. طلا همچنان پناهگاه امنی است، اما نه بدون ریسک. این بازار همان قدر که می تواند امنیت بدهد، می تواند با یک چرخش دلار بسا تغییر نرخ بهره، ارزش دارایی ها را پایین بکشد. عقلانی آن است که طلا را نه تنها به امید سود سریع، بلکه به عنوان بیمه ای برابر بحران نگه داشت.

مردم هنوز خرید می کنند. اما پشت این آمار، نشانه هایی از ضعف بازار کار و فشار تورمی دیده می شود. این ترکیب متناقض برای سرمایه گذاران به این معناست که آینده روشن نیست. هر زمان مردم از آینده اطمینان خاطر ندارند نذر ذخیره می کنند چون مردم برای سرمایه های خود دنبال پناهگاهی امن می گردند.

روانشناسی بازار؛ ترس و طمع

هیچ بازاری بدون احساسات انسانی قابل درک نیست. طلا بیش از هر کالای دیگری، از ترس و طمع سرمایه گذاران نیرو می گیرد. وقتی جهان چه از جنگ، چه از تورم و چه از سیاست های عجیب و غریب احساس ناامنی می کند طلا می درخشد. اما کافی است نشانه ای از آرامش یا قدرت دلار پیدا شود، تا همان سرمایه گذاران با شتاب دارایی های خود را بفروشند. افزایش دارایی صندوق های بزرگ مثل SPDR Gold Trust در یک روز اخیر نشان می دهد که هنوز ترس در بازار زنده است و بسیاری به آینده مطمئن نیستند.

نقره و پلاتین

اگر چه خبر اصلی درباره طلاست، اما نقره و پلاتین هم تصویر مشابهی دارند. نقره اندکی کاهش یافت و پلاتین هم همین طور.

وقت دلار قوی تر می شود، طلا عقب می نشیند؛ چرا؟ چون وقتی ارزش دلار بالا می رود، خرید طلا برای کسانی که با ارزهای دیگر معامله می کنند گران تر تمام می شود و تقاضا پایین می آید. درست برعکس، اگر دلار ضعیف شود، همه سراغ طلا می روند و قیمت آن بالا می کشد. این همان رابطه ای است که در ابتدای این گزارش به آن اشاره شد.

نرخ بهره؛ دشمن یا دوست طلا؟

بانک مرکزی آمریکا، فدرال رزرو، نقش مهمی در این بازی دارد. هر بار که نرخ بهره پایین می آید، هزینه نگهداشتن طلا کاهش پیدا می کند. چون طلا سود بانکی ندارد، وقتی نرخ بهره بالا باشد، همه ترجیح می دهند پولشان را در بانک یا اوراق قرضه نگه دارند. اما وقتی نرخ بهره افت می کند، جذابیت طلا بیشتر می شود. به همین دلیل، بازارها چشم به تصمیم نشست فدرال رزرو دارند؛ اگر نرخ بهره پایین بیاید، قیمت طلا می تواند دوباره جان بگیرد.

اقتصاد واقعی؛ داده هایی که حرف می زنند

اما ماجرا فقط به سیاست های پولی خلاصه نمی شود. خبرها از اقتصاد آمریکا نشان می دهد که خرده فروشی رشد کرده، یعنی

گروه اقتصادی | صبح چهارشنبه، خبر رسید که قیمت جهانی طلا کمی عقب نشینی کرده است. علت آن را هم خیلی ساده عنوان کردند. دلار آمریکا جان گرفته و بهای طلا کمی فروکش کرده است. جالب آنکه تنها یک روز قبیل، همین طلا با جهش ناگهانی، رکورد تازه ای در بازار ثبت کرده بود؛ رکوردی که نفس ها را در بازارهای مالی جهان بند آورد. گزارش ها نشان می داد که چشم انداز کاهش نرخ بهره در آمریکا و ضعف بازار کار، سرمایه گذاران را به سمت خرید طلا کشانده و حالا با تقویت دلار، همان خریداران ناچارند عقب نشینی کنند. اعداد و ارقام هر روشن بود چون هر اونس طلا به ۳۶۸۱ دلار و ۶۴ سنت رسید و معاملات آتی در نیویورک هم کمی پایین تر آمد. این رفت و برگشت ها تنها خبر یک روز نیست؛ بلکه تصویری از بازی پیچیده میان چند متغیر است که در آن نرخ بهره، ارزش دلار، سلامت اقتصاد آمریکا و البته روان سرمایه گذاران جهانی نقش ایفا می کنند. اگر بخواهیم ساده کنیم، طلا فقط فلزی زرد نیست؛ دماسنجی است که نشان می دهد جهان چطور به آینده نگاه می کند.

دلار و طلا؛ یک دوئل قدیمی

از دیرباز میان دلار و طلا رابطه ای معکوس وجود داشته است. هر



تلنگر

چگونه با رصد بازار طلا، آینده تحولات جهانی را پیش بینی کنیم

طلا، جام جهان نما

نوسان قیمت فلز زرد، آینه ای است که بازی قدرت ها، ترس ها و امیدها در آن بازتاب می یابد

گزارش

سفر دبیر شورای عالی امنیت ملی به عربستان و ابعاد تازه‌ای از راهبرد امنیت چندلایه ایران

ریاض؛ ضلع سوم پازل امنیتی تهران



سفر علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، به ریاض در بجه‌حوه تحولات پرشتاب خاورمیانه نه صرفاً یک رویداد دیپلماتیک، بلکه حلقه‌ای از زنجیرهای بزرگ‌تر در راهبرد امنیت چندلایه تهران است. این سفر پس از حضور لاریجانی در بیروت و بغداد، نشان می‌دهد ایران در حال معماری جدیدی از روابط منطقه‌ای است که در آن سیاست، اقتصاد و امنیت به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌شوند. دیدار با مقامات ارشد سعودی، بررسی پرونده‌های حساس از یمن و لبنان گرفته تا امنیت خلیج فارس و همچنین رایزنی درباره گسترش همکاری‌های اقتصادی، ابعاد مختلف این سفر را شکل می‌دهند. انتخاب ریاض به‌عنوان مقصد سوم، معنای ژئوپلیتیکی مهمی دارد: عربستان نه‌تنها بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی عربی است، بلکه در معادلات امنیتی خاورمیانه نقشی کلیدی ایفا می‌کند. اکنون که پس از سال‌ها تنش، تهران و ریاض به دنبال بازتعریف روابط هستند، این سفر می‌تواند نقطه عطفی در گذار از رقابت‌های فرسایشی به همکاری‌های راهبردی باشد. با این حال، نقش آفرینی قدرت‌های خارجی، به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، همچنان سایه‌ای سنگین بر این روند انداخته است. پرسش اساسی این است: آیا لاریجانی می‌تواند با گفت‌وگو در ریاض، مسیر تازه‌ای برای امنیت پایدار و چندلایه در خاورمیانه بگشاید؟

از بیروت تا ریاض؛ تکمیل پازل امنیت منطقه‌ای

سفر علی لاریجانی به ریاض در ادامه مأموریت‌های قبلی او به بیروت و بغداد انجام می‌شود و به‌وضوح یک روند رم‌حله‌ای طراحی‌شده را آشکار می‌سازد. در بیروت، تأکید بر نقش محور مقاومت و احترام به استقلال تصمیم‌گیری لبنانی‌ها بر چسته بود و پیام روشنی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای ارسال شد که ایران به دنبال تقویت ثبات و استقلال در خاورمیانه است. در بغداد، امضای توافق امنیتی میان ایران و عراق نشان داد تهران پیش از ورود به گفت‌وگو با رقبای منطقه‌ای، در پی تحکیم روابط با همسایگان نزدیک خود است و می‌خواهد پایه‌های امنیتی خود را در مناطقی که همپوشانی مستقیم با امنیت ملی ایران دارند، محکم کند. اکنون ریاض سومین ضلع این مثلث امنیتی است که با جایگاه ویژه در معادلات خاورمیانه، می‌تواند روند جدیدی از همکاری‌های منطقه‌ای را شکل دهد. این در حالی است که تغییر رویکرد ایران از تمرکز صرف بر بازدارندگی نظامی به سمت دیپلماسی فعال و چندوجهی به‌خوبی در این سفرها آشکار می‌شود؛ مسیری که از سیاست و اقتصاد تا امنیت و انرژی را در برمی‌گیرد و نشان می‌دهد تهران در حال بازطراحی راهبرد امنیتی خود با رویکردی جامع و چندلایه است.

دستور کارهای چندلایه در ریاض

ابعاد سفر لاریجانی به ریاض گسترده و چندوجهی است. گسترش همکاری‌های اقتصادی در صدر این دستور کار قرار دارد، به‌ویژه که مبادلات غیرنفتی ایران و عربستان در سال ۱۴۰۳ رشد قابل توجهی داشته و چشم‌انداز تازه‌ای در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری پیش روی دو کشور قرار داده است. در کنار آن، پرونده‌های امنیتی و منطقه‌ای همچون تحولات یمن، لبنان و امنیت خلیج فارس، بخش مهمی از رایزنی‌ها را تشکیل می‌دهند و حتی موضوعات حساسی مانند میدان گازی اُرش و همکاری‌های مرزی و دریایی نیز در دستور گفت‌وگوهاست. این تنوع دستور کارها نشان می‌دهد که تهران و ریاض در حال عبور از رقابت‌های سنتی به سمت همکاری‌های راهبردی در حوزه‌های مختلف هستند و می‌کشوند منطق جدیدی از روابط دو جانبه در خاورمیانه شکل دهند.

امنیت سخت در کنار امنیت نرم

یکی از ابعاد کلیدی سفر لاریجانی، دیدار او با وزیر دفاع عربستان است. این دیدار نشان می‌دهد گفت‌وگوهای امنیتی صرفاً به حوزه دیپلماسی نرم محدود نمی‌شود، بلکه همکاری‌های نظامی و دفاعی نیز بخشی از این روند است. رقابت‌های نظامی سال‌های گذشته، از جنگ یمن تا اختلافات بر سر امنیت دریایی، بی‌اعتمادی عمیقی میان تهران و ریاض ایجاد کرده بود. اکنون گفت‌وگو در سطح دفاعی می‌تواند این بی‌اعتمادی را کاهش دهد و زمینه‌ساز مدیریت بهتر بحران‌های منطقه‌ای شود. در کنار آن، امنیت نرم همچنان اهمیت خود را حفظ کرده و حوزه‌هایی چون اقتصاد، انرژی و همکاری‌های سیاسی می‌توانند به کاهش تنش‌ها و شکل‌گیری روابط پایدار کمک کنند.

موانع و تهدیدهای پیش رو

با وجود این فرصت‌ها، دو عامل کلیدی می‌توانند این روند را با چالش‌های جدی مواجه سازند. نخست روابط نزدیک ریاض با واشنگتن است که از دیرباز نقش تضمین‌کننده امنیت سعودی‌ها را ایفا کرده و ممکن است هر گونه نزدیکی تهران و ریاض را با فشارهای خارجی روبه‌رو کند. دوم، نقش اسرائیل است که از مخالفان سرسخت عادی‌سازی روابط تهران و ریاض به شمار می‌رود و تلاش می‌کند با نفوذ امنیتی و فشارهای سیاسی در کشورهای عربی، این روند را متوقف سازد. با این حال، خشونت‌های اخیر تل‌آویو، به‌ویژه نسل‌کشی در غزه و جنگ ۱۲ روزه علیه ایران و تجاوز به قطر، فضای منطقه را علیه اسرائیل تغییر داده و مانع از شکل‌گیری اجماع عربی پیرامون عادی‌سازی روابط با این رژیم شده است.



حضور در رزمایشی که در مرزهای شرقی اروپا برگزار می‌شود، در زمانی که اتحادیه اروپا تلاش دارد برای فشارهای بیشتر بر تهران اجماع ایجاد کند، هم اثرات امنیتی و نظامی دارد و هم می‌تواند بر تصمیمات دیپلماتیک غرب تأثیر بگذارد

وحشت دانست. موازنه تهدید یعنی ارسال این پیام که ایران در برابر فشارهای غربی ابزارهای بازدارنده و واکنش‌های قابل توجهی در اختیار دارد و موازنه وحشت یعنی القای این تصور که تشدید فشارها می‌تواند به بحرانی فراتر از موضوع هسته‌ای منجر شود. حضور در رزمایش مشترک با روسیه و بلاروس، در این چارچوب، نه صرفاً یک حرکت نظامی بلکه بخشی از یک استراتژی بازدارندگی گسترده‌تر است که ایران امیدوار است با آن هزینه‌های هر گونه فشار یا اقدام خصمانه را برای غرب بالا ببرد.

و حشت دانست. موازنه تهدید یعنی ارسال این پیام که ایران در برابر فشارهای غربی ابزارهای بازدارنده و واکنش‌های قابل توجهی در اختیار دارد و موازنه وحشت یعنی القای این تصور که تشدید فشارها می‌تواند به بحرانی فراتر از موضوع هسته‌ای منجر شود. حضور در رزمایش مشترک با روسیه و بلاروس، در این چارچوب، نه صرفاً یک حرکت نظامی بلکه بخشی از یک استراتژی بازدارندگی گسترده‌تر است که ایران امیدوار است با آن هزینه‌های هر گونه فشار یا اقدام خصمانه را برای غرب بالا ببرد.

تبعات دیپلماتیک، امنیتی و نظامی؛ آینده چه خواهد شد؟

با وجود پیام‌های آشکار این رزمایش برای غرب، چنین اقداماتی همواره خطرات و تبعات خاص خود را دارد. از یک سو می‌تواند باعث افزایش فشارهای تحریمی و سیاسی شود و اروپا را به سمت فعال کردن مکانیسم ماشه سوق دهد. از سوی دیگر، حضور نظامی در رزمایش‌های بزرگ در نزدیکی مرزهای ناتو



تحلیلی بر حضور ایران در رزمایش بزرگ روسیه و بلاروس

زره‌پوشی شرقی در مرزهای غرب با رمز زاپاد

برگزاری مانور زاپاد در جریان مذاکرات هسته‌ای

شرایط جدید سیاسی و امنیتی به همراه خواهد داشت

حسین فاطمی
هفت صبح

رسانه‌های دولتی روسیه گزارش دادند رزمایش بزرگ «زاپاد-۲۰۲۵» با مشارکت روسیه و بلاروس و حضور متحدانی از آسیا و آفریقا از جمله ایران، هند، بنگلادش، بورکینافاسو، کنگو و مالی آغاز شد. به گفته کرملین، این رزمایش با هدف تمرین دفاع از دولت اتحادیه روسیه و بلاروس در برابر هر گونه تهاجم طراحی شده است. در این مانور گسترده، ۲۵ هیئت خارجی، ۳۳۳ هواپیما، حدود ۲۵۰ کشتی و ششاور و در مجموع ۱۰۰ هزار نیروی نظامی و ۱۰ هزار سامانه و تجهیزات پیشرفته شرکت دارند. رزمایش در ۴۱ میدان آموزشی برگزار می‌شود و تمامی تجهیزات مورد استفاده، مدرن و آزمایش‌شده در عملیات واقعی هستند. طرح‌های این مانور بر اساس تجربیات جنگ اوکراین تنظیم شده است. در شرایطی که کمتر از دو هفته تا احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران باقی مانده است، حضور تهران در رزمایش مشترک با روسیه و بلاروس، معادلات دیپلماتیک و امنیتی پیچیده‌ای را رقم خواهد زد. در حالی که اروپا و ایالات متحده بارها تلاش کرده‌اند تا میان پرونده هسته‌ای و دیگر مسائل منطقه‌ای و موشکی پیوند بزنند و این موارد را به‌عنوان پیش‌شرطی برای جلوگیری از بازگشت تحریم‌ها مطرح کرده‌اند، چنین اقدام نظامی از سوی ایران می‌تواند پیام‌های چندلایه‌ای داشته باشد. از یک سو، تهران می‌خواهد نشان دهد که تحت فشار تحریم و تهدید، به دنبال افزایش موازنه قدرت و تقویت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود است؛ از سوی دیگر، غرب این اقدام را نشانه‌ای از همسویی بیشتر ایران با محور روسیه در بجه‌حوه جنگ اوکراین و تنش با ناتو تلقی می‌کند. حضور در رزمایشی که در مرزهای شرقی اروپا برگزار می‌شود، در زمانی که اتحادیه اروپا تلاش دارد برای فشارهای بیشتر بر تهران اجماع ایجاد کند، هم اثرات امنیتی و نظامی دارد و هم می‌تواند بر تصمیمات دیپلماتیک غرب تأثیر بگذارد. این رزمایش در ست در میانه بحران هسته‌ای، معادله‌ای تازه می‌سازد؛

رزمایش روسیه و بلاروس؛ فرصتی

برای قدرت‌نمایی یا آغاز یک بحران تازه؟

رزمایش مشترک روسیه و بلاروس که با حضور ایران و چین برگزار شد، از نگاه بسیاری از تحلیلگران، چیزی فراتر از یک مانور نظامی معمولی است. این رزمایش در زمانی بر گزار می‌شود که ناتو نسبت به هر گونه تحرک نظامی در مرزهای شرقی اروپا حساسیت بالایی دارد و از گسترش جنگ اوکراین به کشورهای همسایه بیمناک است.

حضور ایران در چنین صحنه‌ای می‌تواند از سوی غرب به عنوان پیام آشکاری تعبیر شود که تهران قصد دارد در بجه‌حوه فشارهای دیپلماتیک، به محور شرقی نزدیک‌تر شود و موازنه‌ای تازه در برابر غرب ایجاد کند. این اقدام می‌تواند موضع اروپا در قبال پرونده هسته‌ای



در شرایطی که کمتر از دو هفته تا احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران باقی مانده است، حضور تهران در رزمایش مشترک با روسیه و بلاروس، معادلات دیپلماتیک و امنیتی پیچیده‌ای را رقم خواهد زد

را سخت‌تر کند و بهانه‌ای تازه برای تشدید فشارهای تحریمی بدهد. با این حال، از منظر ایران، چنین مانورهایی بخشی از سیاست بازدارندگی و قدرت‌نمایی است که هدف آن نمایش توانمندی و ارسال پیام مقاومت در برابر فشارهای غربی است.

از ناکامی ترامپ در پایان دادن به جنگ اوکراین تا رزمایش مشترک با ایران

ناکامی دونالد ترامپ در پایان دادن به جنگ اوکراین، چه در نشست آلاسکا با پوتین و چه در دیدارهایش با سران اروپایی در واشنگتن، زمینه‌ساز تداوم بحرانی شد که حالا به نگرانی اصلی اروپا و آمریکا بدل شده است. بیم گسترش جنگ به جبهه‌های جدید، از لهستان گرفته تا فنلاند، باعث شده هر گونه همکاری نظامی کشورهای غیرغربی با روسیه و بلاروس حساسیت‌برانگیز شود. در این فضا، مشارکت ایران در رزمایش مشترک با این دو کشور می‌تواند نوعی صحنه‌ی تازه را رقم بزند؛ صحنه‌ی‌ای که شاید فراتر از جنگ اوکراین، به بحران هسته‌ای و آینده روابط تهران با اروپا هم گره بخورد. این تحولات می‌تواند به اروپایی‌ها نشان دهد که فشار یکجانبه نه‌تنها ایران را به عقب نمی‌نشاند، بلکه ممکن است آن را به سمت اتحادهای امنیتی جدید سوق دهد.

موازنه تهدید و موازنه وحشت؛ استراتژی تازه تهران

در شرایطی که مذاکرات هسته‌ای به بن‌بست رسیده و خطر بازگشت تحریم‌ها هر روز پررنگ‌تر می‌شود، تهران به دنبال موازنه‌ای تازه است؛ موازنه‌ای که در ادبیات سیاسی می‌توان آن را ترکیبی از موازنه تهدید و موازنه

که روابط استراتژیک با اسرائیل و پیوندهای عمیق امنیتی با ایالات متحده، اجازه نمی‌دهد این اتحادیه گامی جدی برای توقف جنگ بردارد. جنگ غزه نه‌تنها به بحرانی انسانی در خاورمیانه تبدیل شده، بلکه مشروعیت اخلاقی و سیاسی رهبران اروپایی را نیز به چالش کشیده است. از سوی دیگر، تحولات خاورمیانه و نقش بازیگرانی مانند عربستان سعودی که در جماع بین‌المللی از تشکیل کشور فلسطینی حمایت می‌کنند، می‌تواند توازن قدرت در منطقه را دستخوش تغییر کند. با این حال، تا زمانی که اروپا حاضر به بازنگری جدی در مناسبات خود با اسرائیل نشود، اقدامات نمادین و تحریم‌های محدود نمی‌تواند تغییری واقعی در وضعیت غزه ایجاد کند. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا فعلاً در پی آن است که با اقدامات محدود و نمادین، از یک سو پاسخ نسبی به خشم افکار عمومی بدهد و از سوی دیگر روابط استراتژیک خود با اسرائیل و ایالات متحده را حفظ کند. در چنین شرایطی، حتی اگر تحریم‌ها و محدودیت‌های بیشتری نیز اعمال شود، بعید است این اقدامات فراتر از یک نمایش دیپلماتیک برود و تأثیر واقعی بر توقف جنگ یا تغییر رفتار اسرائیل داشته باشد.

حتی تهدیدهای مطرح‌شده درباره احتمال بازداشت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در کشورهای اروپایی در جریان سفر او به نیویورک برای حضور در نشست سالانه سازمان ملل نیز بیشتر به ابزاری تبلیغاتی شبیه است تا یک سناریوی جدی حقوقی. گزارش‌ها درباره تغییر مسیر هواپیمای حامل نتانیاهو برای پرواز به نیویورک و نگرانی از اجرای حکم دادگاه بین‌المللی کیفری در اروپا، اگر چه در رسانه‌ها بازتاب گسترده‌ای داشت اما در عمل شاهد هیچ اقدامی از سوی کشورهای اروپایی برای جلوگیری از عبور هواپیمای او نبودیم. سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل بارها از رهبران اروپایی به دلیل چشم‌پوشی بر جنایات جنگی اسرائیل انتقاد کرده‌اند و خواستار اقدام عملی در این زمینه شده‌اند اما مانطور که تجربه سفرهای پیشین نتانیاهو نشان داد، اتحادیه اروپا حاضر نیست مناسبات سیاسی و امنیتی خود با اسرائیل را قربانی ملاحظات حقوق بشری کند.

اروپا میان افکار عمومی

و معادلات ژئوپلیتیک

مسئله اصلی برای اروپا این است که فشار افکار عمومی داخلی در حال رسیدن به نقطه جوش است، در حالی

بن‌بست اخلاقی و سیاسی اتحادیه اروپا در قبال جنگ غزه

دیپلماسی نعل و میخ و تحریم‌های کاغذی

از اسرائیل نشان می‌دهد که این تصمیمات بیشتر پاسخی به فشار افکار عمومی و انتقادات بین‌المللی است تا تلاشی واقعی برای پایان دادن به جنگ. نمونه بارز این رویکرد متناقض، موضع فرانسه و برخی کشورهای اروپایی در سازمان ملل است که در رأی‌گیری پیرامون تشکیل کشور فلسطینی از این طرح حمایت کردند اما هم‌زمان در عرصه عملی و در روابط دوجانبه با اسرائیل، نشانی از تغییر اساسی در سیاست‌ها دیده نمی‌شود.

تحریم‌های نمادین؛ از سیاست تا نمایش دیپلماتیک نگاهی دقیق‌تر به جزئیات اقدامات اعلامی اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این تحریم‌ها بیش از آنکه تأثیر عملی بر روند جنگ داشته باشند، جنبه نمادین دارند. قطع برخی روابط تجاری با اعمال محدودیت علیه چند مقام اسرائیلی، در شرایطی که حمایت‌های نظامی و اطلاعاتی غرب از تل‌آویو همچنان ادامه دارد، نمی‌تواند هیچ تغییر راهبردی در معادلات میدانی ایجاد کند.

گروه سیاسی | با گذشت بیش از ۲۲ ماه از جنگ ویرانگر در غزه و افزایش فشار افکار عمومی اروپا برای توقف خشونت‌ها، اتحادیه اروپا در موقعیتی دوگانه و متناقض قرار گرفته است. از یک سو، تظاهرات گسترده در شهرهای اروپایی و موج فزاینده انتقادات از تداوم حمایت‌های غرب از اسرائیل، رهبران اتحادیه را وادار کرده تا حداقل در سطح نمادین اقداماتی علیه تل‌آویو انجام دهند. از سوی دیگر، روابط استراتژیک، امنیتی و دیپلماتیک اروپا با اسرائیل، مانعی بزرگ بر سر راه هر گونه تغییر واقعی در سیاست‌های این اتحادیه محسوب می‌شود. اظهارات روز سه‌شنبه کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا مبنی بر تعلیق بخشی از روابط تجاری با اسرائیل و اعمال تحریم علیه برخی مقامات این رژیم در نشست روز چهارشنبه در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از چرخش سیاست بروکسل تلقی شود. اما تجربه دو سال گذشته و تداوم حمایت‌های تسلیحاتی، اطلاعاتی و سیاسی اروپا

به نظر می‌رسد

اتحادیه اروپا فعلاً در پی آن است که با اقدامات محدود و نمادین، از یک سو پاسخ نسبی به خشم افکار عمومی بدهد و از سوی دیگر روابط استراتژیک خود با اسرائیل و ایالات متحده را حفظ کند

یادداشت

موتور اقتصاد اروپا به پت پت افتاد

آلمان، سومین اقتصاد جهان، با رکود ۱/۰ درصدی تولید ناخالص ملی در سه ماهه دوم ۲۰۲۵، سومین سال متوالی بحران را تجربه می کند



پیامدهای کلان را نادیده گرفت.

توقف رشد

رشد تولید ناخالص ملی آلمان از ۳.۷ درصد در ۲۰۲۱ به منفی ۰.۲ درصد در ۲۰۲۴ افتاد و در سه ماهه دوم ۲۰۲۵ ادامه یافت. مؤسسه ایفو مونیخ گفت تولید صنعتی و صادرات در سه ماهه نخست با سفرهای آمریکایی موقتاً بهبود یافت اما در دوم اکت کرد. نرخ سرمایه گذاری شرکتی اندکی افزایش یافت اما ساخت و ساز در رکود ماند و خانوارها با شتاب ناچیز مصرف را از سر گرفتند. شاخص اعتماد مصرف کننده در سپتامبر برای سومین ماه نزولی بود و خرده فروشی از ژوئن تا ژوئیه ۱.۵ درصد افت کرد. کرایز افزود درآمد شهروندان عادی رو به کاهش است و بازتاب تولید آهسته و نیازهای جمعیتی فزاینده، بیکاری صعودی است، اشتغال متوقف اما تورم پایدار نقاط ضعف صنعت را پنهان کرده. کی بی ام جی گفت دو سه ماهه نخست تحت تأثیر تعرفه های آمریکا بود که صادر کنندگان آلمانی مانند خودرو و ماشین آلات را ضربه زد. کرایز تعرفه ها را تشدید کننده دانست اما نه علت اصلی: «صنعت آلمان در شرایط عادی تاب می آورد اما در شرایط کنونی نه.» ایفو رشد ۲۰۲۵ را ۰.۲ درصد و کی بی ام جی ۰.۴ درصد (۲۰۲۴: ۰.۷ تا ۱.۷ درصد) پیش بینی کرد و این در حالی است آمریکای ترامپ فشار بیشتری به اروپایی ها وارد نیاورد.

خودروسازی: از موتور تا بار اضافی

اقتصاددانان هشدار می دهند صنعت خودرو با برندهایی چون فولکس واگن، بامو، دایملر و پورشه، زیر فشار رقابت برقی و دیجیتال خم شده است. فولکس واگن

آلمان، موتور اقتصادی اروپا، در پاییز ۲۰۲۵ با چالش های عمیق روبه روست. این کشور که سال گذشته یک چهارم تولید ناخالص ملی اتحادیه اروپا را تأمین کرد و شریک اصلی تجاری آمریکا شد، دوباره وارد رکود شده است. گزارش کی بی ام جی در ۲۵ اوت نشان داد تولید ناخالص ملی آلمان از آوریل تا ژوئن ۰.۱ درصد کاهش یافت و رشد ۰.۳ درصدی ابتدای سال را خنثی کرد. احیای جزئی صنعت نتوانسته بیکاری رو به افزایش و فشارهای ساختاری را مهار کند. برلین حالا الگوی اقتصادی خود را بازنگری می کند: قانون ترمز بدهی را تعدیل کرده تا انعطاف مالی افزایش یابد و بر نامه «تولید برای آلمان»، سرمایه گذاری دولتی و خصوصی را ترغیب می کند. اقتصاددانان هشدار می دهند ثبات بلندمدت ممکن است قربانی مزایای کوتاه مدت شود. از این رو، غول قطعه سازی کونتیننتال اعلام کرد بخش کونتی تک چهار کارخانه در آلمان را تعطیل، در دو واحد دیگر تعدیل نیرو و بخشی از تولید را به خارج منتقل می کند؛ هدفی برای کاهش ۷ هزار شغل. زیمنس هم در مارس خبر داد به دلیل کاهش تقاضا، ۵ هزار و ۶۰۰ نیروی جهانی را تعدیل می کند که ۲ هزار و ۶۰۰ مورد آن در آلمان است. چشم انداز شرکت ها مایوس کننده است: ورکشکنی ها در نیمه نخست ۲۰۲۵ به ۱۱ هزار و ۹۰۰ پرونده رسید که بالاترین در یک دهه اخیر است. کسبوکارها با هزینه های بالا، تقاضای کم و بالاترکلفی گذار سبز دست و پنجه نرم می کنند.

ارکان موفقیت سست شده

کامیابی آلمان بر سه رکن استوار بود: انرژی ارزان، صنعت خودروی قدرتمند و انضباط مالی قانون بودجه متوازن. این ارکان حالا تضعیف شده اند. وابستگی گاز روسیه پس از جنگ اوکراین آشکار شد؛ قیمت انرژی بی ثبات است و با بازارهای جهانی گره خورده. تصمیم هرکل در سال ۲۰۱۱ برای پایان انرژی هسته ای تا ۲۰۲۲ این بحران را تشدید کرد. برلین حالا بر درصدهای تجدیدپذیر و واردات تکیه دارد و هدف ۸۰ گیلانهای تا ۲۰۴۵ را دنبال می کند. اتاق صنایع برآورد کرده گذار تا ۲۰۴۹ به ۵.۴ تریلیون یورو (۶.۳ تریلیون دلار) هزینه دارد. پیتر آدریان، رئیس اتاق، هشدار داد سیاست های فعلی ارکان اقتصادی را تضعیف می کند. آژانس بین المللی انرژی گزارش داده کن میانگین قیمت عمده فروشی برق آلمان در ۲۰۲۵ از فرانسه، ژاپن، هند، استرالیا، آمریکا و حتی میانگین اروپا بالاتر بود و ۲۰۲۶ هم ادامه دارد. مارکوس کرایز، اقتصاددان می گوید آلمان پس از اتکا به انرژی ارزان، حالا بالاترین قیمت برق را در اقتصادهای صنعتی دارد؛ این تغییر نه فقط تحریم روسیه، بلکه سیاست های داخلی است که

عکس روز

آبی پنهان در دل آشوب

پژوهشگران با روش های شیمیایی پیشرفته برای نخستین بار منبع رنگ آبی در یکی از شاهکارهای جکسون پولاک را شناسایی کردند



موزه ها امکان می دهد شرایط نگهداری آثار را بهینه تر کرده و از فرسایش و تغییر رنگ آنها در گذر زمان پیشگیری کنند. یکی از جنبه های مهم در مطالعه آثار پولاک، امکان نمونه برداری مستقیم از رنگ هاست. جین هال، استاد دانشگاه اتاگز که سال ها روی آثار پولاک مطالعه کرده اما در این پروژه دخیل نبوده، تأکید می کند: «این شواهد برای نخستین بار نشان می دهد که فیروزه های درخشان پولاک در حقیقت همان آبی منگنز است.»

پژوهشگران همچنین ساختار شیمیایی این رنگ را تحلیل کردند تا در یابند چگونه چنین طیف خیره کننده ای از آبی را تولید می کند؛ دانشی که می تواند در مرمت آثار تاریخی، جلوگیری از تقلب در آثار هنری و حتی الهام بخشی به صنایع رنگ سازی مدرن نقش آفرین باشد. افزون بر آن، این مطالعات به

واشنگتن پست آمریکا، تیترو عکس اصلی خود را به آغاز عملیات زمینی ارتش جنایتکار اسرائیل در شهر غزه اختصاص داد؛ جایی که ۵۰۰ هزار نفر در آن سکونت دارند.

نیویورک تایمز آمریکا با انتشار عکسی از مردم بی گناه و مظلوم غزه، می گوید نیمی از ۵۰۰ هزار نفر ساکن شهر غزه در پی حمله اسرائیل آن را ترک و نیمی دیگر همچنان در این شهر مانده اند.



چهار روز

رابرت ردفورد، اسطوره هالیوود، در ۸۹ سالگی در ساندنس یوتا، در خواب درگذشت. ردفورد با «بوج کسیدی و ساندنس کید» (۱۹۶۹) و «همه مردان رئیس جمهور» (۱۹۷۶) به شهرت رسید و در فیلم هایی چون «نیش»، «سه روز کندر» و «خارج از آفریقا» درخشید. او در سال ۱۹۸۰ برای کارگردانی «مردم عادی» اسکار برد و فیلم سه جایزه دیگر گرفت. ردفورد سال ۱۹۸۱ مؤسسه ساندنس را بنیان گذاشت که جشنواره ای جهانی برای سینمای مستقل شد. او از فعالان محیط زیست بود و در سال ۲۰۰۲ اسکار افتخاری دریافت کرد. ردفورد در مقاله ای از دونالد ترامپ انتقاد کرد و او را «دیکتاتور» خواند. جین فاندنا نوشت: «گره های بند نمی آید؛ او فوق العاده بود.» مریل استریپ گفت: «یکی از شیرها رفت.» مورگان فریمن از دوستی شان گفت و جیمز گان او را «ستاره واقعی» نامید. فقدان ردفورد، هالیوود را از جذابیت، هنر و صدایی اخلاقی محروم کرد اما میراثش در ساندنس و پرده نقره ای جاودان است.

بنگه دنیا

کارتل ها زیر سایه سیاست های کور

دولت ترامپ با تعیین ۱۳ کارتل به عنوان سازمان های تروریستی و حمله به کشتی ونزوئلایی که ۱۱ کشته بر جای گذاشت، رویکرد نظامی علیه قاچاق مواد مخدر را در پیش گرفته است



رامتین لطیفی
دبیر بین الملل

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، پس از بازگشت به کاخ سفید قول داده کارتل های مواد مخدر نیم کره غربی را با هر روش ممکن نابود کند. او در سخنرانی مارس به کنگره اعلام کرد: «کارتل ها در آمریکا جنگ به راه انداخته اند و وقت آن است که آمریکا علیه آنها وارد جنگ شود.» دولت او ۱۳ کارتل، شامل شش کارتل مکزیک و دو ونزوئلایی را به عنوان سازمان های تروریستی خارجی تعیین کرده، سربازان را به مرز مکزیک اعزام کرده، زمین های مرزی را مناطق نظامی خوانده، پروازهای پهبادی شناسایی سبار افزایش داده و از آژانس های اطلاعاتی خواسته خسارات احتمالی حملات هوایی در مکزیک را ارزیابی کنند. در سپتامبر، ارتش آمریکا به کشتی ونزوئلایی متعلق به باند «ترن» ده آراگو» حمله کرد و ۱۱ نفر را کشت. مارکو روبریو، وزیر خارجه، این اقدام را با «اختیارات رئیس جمهور برای دفع تهدیدهای قریب الوقوع» توجیه کرد.

این چرخش نظامی، جایگزین مبارزه سنتی مبتنی بر اجرای قانون شده و از نظر سیاسی برای ترامپ جذاب است اما کارشناسان معتقدند درس های «جنگ علیه تروریسم» مسیر بهتری پیشنهاد می کند. کلودیا شینبام، رئیس جمهور مکزیک، با اعزام ۱۰ هزار نیرو به مرز، استاد ۵۵ مظنون کارتل به آمریکا و ثبت رکورد توقیف فتنایل، شریکی باقوه برای واشنگتن است. او در اوت تأکید کرد: «هیچ تهدیدی به خاک مکزیک پذیرفتنی نیست.» همکاری دو جانبه امنیتی، تقویت امنیت مرزی و بازرسی های دریایی مکرر می تواند به اندازه مداخلات نظامی یکجانبه مؤثر باشد، بدون به خطر انداختن جان نیروهای آمریکایی یا تحریک واکنش های منفی.

ضعف دولت مکزیک، تقاضای مواد مخدر در آمریکا و جریان اسلحه به جنوب، کارتل ها را به سازمان هایی پیچیده با شبکه های مالی و نفوذ سیاسی تبدیل کرده است. استراژی «شاه پین» مکزیک در ۲۰۰۶ که رهبران کارتل را هدف گرفت، خشونت را افزایش داد و نرخ قتل را تا ۲۰۱۷ به ۲۶ در هر ۱۰۰ هزار نفر رساند. ابتکار مریدا در ۲۰۰۸ و سیاست «آغوش، نه گلوله» لوپز اوبرادور نیز ناکام ماندند. شینبام اما با بسیج ارتش، گارد ملی و خدمات اطلاعاتی، رویکردی

تهاجمی تر برگزیده و ۲۶ مظنون دیگر را اخیراً به آمریکا تحویل داده است.

ترامپ با فرمان اجرایی روز نخست دوراش، کارتل ها را تهدید امنیت ملی خواند و قول «حذف کامل» آنها را داد. تعیین کارتل ها به عنوان سازمان های تروریستی، ابزارهای قانونی برای پیگرد حامیان مالی فراهم کرده است. کارتل ها مانند گروه های تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر، از ضعف دولت بهره می برند، در جمعیت مخفی می شوند و با خشونت ارباب می کنند اما بر خلاف گروه های ایدئولوژیک، سودمحورند و به جای سرنگونی دولت، آن را فاسد می کنند. مکزیک، همسایه ای با پیوندهای عمیق فرهنگی با آمریکا، نیازمند رویکردی متفاوت از عراق یا افغانستان است.

کارتل ها امنیت عملیاتی ضعیفی دارند و آژانس های آمریکایی می توانند ارتباطات و حرکات آنها را رصد کنند. همکاری اطلاعاتی با مکزیک، هر چند به دلیل بی اعتمادی دشوار بوده، با اطلاعات آمریکایی تقویت می شود. سبا با پهبادهای غیر مسلح، از مایشگاه ها و پایگاه های کارتل را شناسایی می کند و اشتراک اطلاعات، دستگیری رهبران و توقیف دارایی ها را ممکن می سازد. در ژوئن، آمریکا سه نهاد مالی مکزیک مظنون به پولشویی را تحریم کرد. گسترش کمک های فنی و مراکز جمعیت اطلاعات می تواند این همکاری را تقویت کند.

حملات نیروهای ویژه، مانند حذف بن لادن، می تواند رهبران کارتل را هدف قرار دهند، اما خطر تلفات و همکاری با شینبام پیش برود تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کند.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



نگاهی به امی ۲۰۲۵ به روایت آمار

مراسم اهدای جوایز امی ۲۰۲۵ یکشنبه شب در سالن پیکاک لس آنجلس و از شبکه سی بی اس، با اجرای کمدی ساز نیت بارگتسی، ۷.۴ میلیون بیننده جذب کرد. این آمار بر اساس گزارش نیلسن، ۸ درصد رشد نسبت به ۶.۹ میلیون بیننده سال گذشته (بخش از ای بی سی) را نشان می دهد و امی هفتاد و هفتم را به پربیننده ترین مراسم از سال ۲۰۲۱ تبدیل کرده است. بینندگان اینترنتی که مراسم را از پارامونت+ دنبال می کردند هم ۷۶ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشتند که نشان دهنده جذابیت ترکیبی بخش سنتی و دیجیتال است. برندگان برجسته شامل سریال کمدی «استودیو» (The Studio) از ایل تی وی+، با رکورد ۱۳ جایزه (از جمله بهترین کمدی، درام «پیت» (The Pitt) از اچ بی امکس به عنوان بهترین درام با جوایز بازیگری نوآ وایلی و کاترین لاناسا و مینی سریال «توجوانی» (Adolescence) از نتفلیکس با ۶ جایزه و تاریخ سازی اوون کوپر ۱۵ ساله به عنوان جوان ترین برنده مرد بازیگری بودند. امی ۲۰۲۵ با بودجه خیره کننده ۱۵ میلیون دلاری، یکی از گران ترین رویدادهای تلویزیونی سال بود. اجاره سالن حدود ۵۰۰ هزار دلار خرج برداشت. تیم تولید نیز بیش از ۱۰ میلیون دلار برای صحنه پردازی، نورپردازی و جلوه های ویژه هزینه کردند. نیت بارگتسی، مجری مراسم، حدود ۱ میلیون دلار دستمزد گرفت و حضور ستارگان نیز به این رقم افزود.

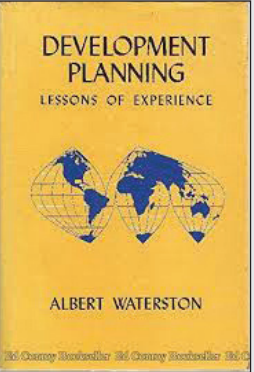


مراسم، حدود ۵۰۰ هزار دلار خرج برداشت. تیم تولید نیز بیش از ۱۰ میلیون دلار برای صحنه پردازی، نورپردازی و جلوه های ویژه هزینه کردند. نیت بارگتسی، مجری مراسم، حدود ۱ میلیون دلار دستمزد گرفت و حضور ستارگان نیز به این رقم افزود.



آسب‌شناسی اجتماعی، فرهنگ‌سازی دانست. نقشی که با فرهنگ‌سازی باید مبنایی برای تقویت نیازهای فرهنگی و استحکام ملی فراهم آورد. «فرهنگ» واژه‌ای‌ست پرکاربرد که از مسئولان عالی‌رتبه تا کارشناسان، همواره از آن می‌گویند و هدف والا را فرهنگ‌سازی می‌دانند؛ اما سوال این است مقصود «فرهنگ» چیست؟ برای تعریف فرهنگ باید سراغ پارامترهایی رفت که همه جای جهان ثابت است و پس از رسیدن به تعریف اصلی در تعریف فرهنگ، به ویژگی‌های اختصاصی کشور رجوع کرده، سراغ پارامترهای فرهنگ ایرانی را بگیریم. اما آنچه در تمام بیست سال گذشته، حاصل هدف گذاری مسند چشم‌انداز با عنوان فرهنگ بیان شده است، به تعدد گوینده‌های آن متعدد بوده است. چنان‌که فرهنگ در ساختار وزارت فرهنگ و ارشاد، در دوره تصدی‌گری هر وزیر با وزیر پیش و پس از او متفاوت بوده است. چنان‌که فرهنگ در سازمان صداوسیما در دوران ریاست هر رئیس با هر جریان فکری‌ای متفاوت بوده است. چنان است که پرش مرتضی آوینی که سال‌ها پیش در مقاله‌ای با عنوان «سینما و تلویزیون به مثابه رسانه گروهی» مطرح شده، هنوز هم قابل طرح است. آوینی در بخشی از این مقابله می‌نویسد: «هر روز در رسانه‌ها و از زبان مسئولان می‌شنویم که «باید فرهنگ‌شان و بینندگان را ارتقاء داد. اما بسیار کم پیش می‌آید که درباره فرهنگ و ماهیت آن نیز سخنی بگویند. اگر بپرسیم آقا مقصود شما کدام فرهنگ است؟ همه تصور می‌کنند که ما به تا‌نگی از یکی از کرات دیگر منظومه شمسی به زمین آمده‌ایم! مفهوم فرهنگ و اطلاعات را ثابت فرض می‌کنند و در باب نحوه انتقال و ارتقاء آن بحث می‌کنند»

و تلویزیون به مثابه رسانه گروهی» مطرح شده، هنوز هم قابل طرح است. آوینی در بخشی از این مقابله می‌نویسد: «هر روز در رسانه‌ها و از زبان مسئولان می‌شنویم که «باید فرهنگ‌شان و بینندگان را ارتقاء داد. اما بسیار کم پیش می‌آید که درباره فرهنگ و ماهیت آن نیز سخنی بگویند. اگر بپرسیم آقا مقصود شما کدام فرهنگ است؟ همه تصور می‌کنند که ما به تا‌نگی از یکی از کرات دیگر منظومه شمسی به زمین آمده‌ایم! مفهوم فرهنگ و اطلاعات را ثابت فرض می‌کنند و در باب نحوه انتقال و ارتقاء آن بحث می‌کنند»



درس‌هایی برای تجربه» دقیقاً به همین ناکامی اشاره می‌کند به این امید که شاید کشور جهان‌شیدن وجود داشته باشد و ملت‌ها و دولت‌ها منابع خود را برای تدوین چنین برنامه‌هایی هدر ندهند. واتر استون برنامه‌های جامع توسعه را در یکصد کشور جهان مطالعه کرد و در آن مدعی شد حتی یک مورد برنامه‌ریزی جامع توسعه موفق در جهان نوشته نشده است و توسعه و پیشرفت از راهی جز برنامه‌ریزی‌های خشک و خالی به دست آمده است. آرتور لوییس برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۷۹ در جریان تدوین برنامه توسعه و تحول سریلانکا قرار گرفت. از او خواسته شده بود تا در تدوین این برنامه دانش و تجربه و اندوخته علمی خود را در اختیار برنامه‌ریزان قرار دهد. او عصاره تجربیات خود را چنین عنوان کرد: «برنامه‌ای که می‌خواهید برای پنج سال طراحی کنید. بیست سال وقت می‌خواهد تا تهیه شود. من تا آن زمان نیستم خودتان تهیه کنید.»



تجربه‌های جهانی

از منظر تاریخی تدوین و تنظیم اسناد جامع‌گوناگون برای تحول، توسعه و پیشرفت ویژه ایران نیست. بسیاری در جهان گمان برده‌اند اگر برنامه‌ریزی کنند و سند چشم‌انداز تنظیم کنند، حتما به نتایج آن می‌رسند و فلک را سقف می‌شکافند و طرحی نو درمی‌اندازند. این پندار فقط در ایران مرسوم نبوده و نیست و مختص بعد از انقلاب اسلامی هم نبوده و نیست. پدیده‌ای است در جهان که به رغم نتایج ناامیدکننده‌ای که داشته است همواره از سوی مدیران و تصمیم‌گیران و کارگزاران استقبال شده است چون از قرار معلوم نوشتن این قبیل اسناد راحت‌ترین بخش ماجراست. نوشتن برنامه جامع توسعه، یا سند تحول، یا سند جامع انواع القاب و عناوین دهان‌پرکن نوزادی است که در اغلب موارد به محض تولد می‌میرد و بهترین سود را فقط تدوین‌کنندگان آن نصیب می‌برند. آلبرت واترستون از متخصصان برجسته توسعه در کتابی با عنوان «برنامه‌ریزی توسعه؛

برای جهانیان، تقویت نهضت نرم‌افزاری و ترویج پژوه، کسب فن‌آوری، به‌ویژه فن‌آوری‌های نو شامل ریز فن‌آوری‌های زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی، هوافضا و هسته‌ای، اصلاح نظام آموزشی کشور، شامل: آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و کارآمد کردن آن برای تامین منابع انسانی و استحکام مبانی مردم‌سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی و قانونمند کردن آن از همه بازتر بود. حالا بیست سال از زمان ابلاغ این سند گذشته است و ایران ۱۴۰۴ در نقطه‌ای ایستاده است که وضعیت اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی آن اظهار من الشمس است و شرح و تفصیل آن از حوصله این مجال خارج است.



از سند چشم‌انداز بیست ساله تا سند چشم‌انداز نوین

مفهوم فرهنگ حلقه مفقوده تحول

اگر بپرسیم آقا مقصود شما کدام فرهنگ است؟ همه تصور می‌کنند

که ما به تا‌نگی از یکی از کرات دیگر منظومه شمسی به زمین آمده‌ایم!

معاون اول رئیس‌جمهور در آخرین جلسه شورای عالی سینما، اولویت‌ها و اهداف کلیدی سینما که مدنظر دولت است را بازنشاسی و بازخوانی کرد. محمدرضا عارف در این جلسه با تأکید به بازنشاسی چالش‌های موجود در سینما و بررسی ریشه‌های آن برای رفع و رساندن سینما به جایگاه واقعی خود، سئوالاتی بنیادین مطرح کرد: «آیا سینما نقش خود را اجرا می‌کند؟ می‌تواند اجرا کند؟ یا به قول بعضی نمی‌گذارد اجرا کند؟ باید آسیب‌شناسی شود که سهم سینما در شرایطی که امروز درگیرش هست چقدر است؟ سهم دولتمردان در وضعیت امروز سینما چقدر است؟» رئیس شورای عالی سینما، آخرین جلسه را بهانه‌ای کرد تا سند چشم‌انداز نوین سینمای ایران و راه‌های برون‌رفت از وضعیت کنونی سینمای کشور را معرفی کند.

کلیدی در آخرین جلسه شورای عالی سینما مطرح شد قابل پرسش است؛ اینکه مقصود از جایگاه اصلی سینما در کشور دقیقاً کدام جایگاه است؟ اینکه چطور بعد از گذشت بیست سال و در زمانی که سینما باید از مواهب مسند چشم‌انداز بیست ساله بهره‌مند می‌شد هنوز با سوال بنیادین تعریف جایگاهش مواجه است؟ این سولات که پاسخی‌های روشنی نداشته ما را با یک واقعیت مواجه می‌کند؛ مفهوم سینما به یک تعریف بنیادین نیاز دارد تا بسا آمدن و رفتن این یا آن دولت دچار تحول و دگرگونی نشود. ۲۰ سال پیش که سند چشم‌انداز بیست ساله ایران تدوین و به تمام ارکان نظام ابلاغ شد؛ مسئولان وقت سینمایی اعتقاد داشتند که سینما در جایگاه درست خود قرار ندارد. آن روز جواد شمقدری، معاون قرار ندارد. آن روز شرایط سینمای آن روز را متعالی نمی‌دانست و امید داشت که با حضور دولت جدید، «سینمای نوین ارزشی ایران با رویکرد به هدف‌های عالی انقلاب اسلامی شکل گیرد و شاهد مرگ جریان جدایی و دوری سینما از آرمان‌ها و اهداف انقلاب باشیم. شرایط و ویژگی‌های سینمای کنونی کشور چندان متعالی نیست و این حوزه به‌اندازه‌ی چندان مثبتی ندارد و باید مؤلفه‌های ارزشی آن تقویت شود.» شمقدری آن روز انگیزه دولت و معاونت سینمایی را در استفاده از ظرفیت‌ها و نیروهای دانست که سینمای ارزشی را به توسعه کمی و کیفی خواهند رساند.

سندی که تدوین نکرده محکوم به شکست است

در شرایطی که مفهوم فرهنگ در سند چشم‌انداز بیست ساله و متعلقات آن مثل سینما در پایان دوران چشم‌اندازش هنوز نامفهوم و بدون تعریف مشخص است؛ امکان فهم آنچه مدنظر حاکمیت برای استحکام ملی، فرهنگ‌سازی و حتی رساندن سینما به جایگاه واقعی‌اش است، نیز نامفهوم است. ناواضح بودن مبانی نظری و تعریف مفهومی، در گام نخست امکان تحقق مسند چشم‌انداز را از بین برد. سندی که با قدرت تدوین و تبیین شد و تعریف سینما و فرهنگ را در خود داشت، بیست سال به اجرا گذاشته شد اما در نهایت شکست خورد. پروژه شکست خورده‌ای که اگر امروز هنوز از آن گفته می‌شود فقط به پاسداشت تنها سندی است که برای یک تحول عظیم تدوین و ابلاغ شد، اما هیچ‌گاه به مقصد نرسید و چنین به نظر می‌رسد که

ارکان حاکمیتی سند چشم‌انداز تبیین شد

این نخستین‌بار نیست که کسی از سند تحول سینما حتی از زبان معاون اول رئیس‌جمهور سخن گفته باشد، پیش از این نیز معاونت سینمایی و مدیران دیگر زیرمجموعه‌های وزارت ارشاد، اقداماتی را در راستای تدوین این سند آغاز کرده بودند. این‌بار اما معاون اول رئیس‌جمهور، خواست و رویکرد کلان حاکمیت را از موضوع سینما و فرهنگ بیان می‌کرد تا در دستور سازمان‌های متبوعه وزارت فرهنگ و ارشاد قرار بگیرد. آنچه امروز به عنوان تدوین سند در همه‌جا مورد توجه قرار گرفته است، درواقع هم‌زمانی پایان سند چشم‌انداز بیست ساله‌ای است که به سال ۱۳۸۴ تدوین شده بود و با روی کار آمدن دولت پزشکیان، قرار بود و می‌بوه‌های سند چشم‌انداز بیست ساله را بچیند. سندی که باید مسیر کشور را طی ۲۰ سال تغییر می‌داد و جمهوری اسلامی ایران را به کشور اول منطقه در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تبدیل می‌کرد.

حال با نگاهی به این تجربه می‌توان نور بیشتری بر تهیه و تدوین چشم‌انداز نوین سینمای ایران انداخت. نوری که قرار بود امروز به جایگاه ابتدایی سینمای ایران در منطقه انداخته و از آن‌می‌دید حالا در جلسات شورای عالی سینما با هدف بازتعریف سینما و رساندن آن به جایگاه اصلی خودش به بحث گذاشته می‌شود. در همین مسیر بازتعریفی بعد از بیست سال در سومین جلسه چشم‌انداز نوین سینمای ایران از زبان معاون اول رئیس‌جمهور بیان شد. در همین راستا بعد از بیست سال در سومین جلسه چشم‌انداز نوین سینمای ایران قرار شد مفهوم سینما دوباره بازن تعریف شود.

جایگاه سینما، دقیقاً کجاست؟

آنچه موردنظر و مورد تأکید رئیس شورای عالی سینما بود حل چالش‌های سینما، بازگرداندن سینما به جایگاه خود در کشور، بازگشت هنرمندان ایرانی از خارج کشور به وطن؛ و البته در نظر قرار دادن جنگ ۱۲ روزه در این سند بود. هر کدام از اهدافی که با عنوان

نگاهی به برنامه‌های جامع توسعه و تحول در ایران و جهان

اسنادی که هرگز به اهداف نمی‌رسند

یازدهم آذرماه سال ۱۳۸۲ سیاست‌های کلی برنامه بیست ساله آینده کشور تحت عنوان «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» از سوی مقام معظم رهبری به رئیس‌جمهوری وقت ابلاغ شد. این سند توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و پس از سال‌ها کار کارشناسی و با مشارکت انبوهی از اندیشمندان و برنامه‌ریزان و تکنوکرات‌های ایرانی تهیه و تدوین و سیاست‌های کلی برای رسیدن به این چشم‌انداز طراحی شد. اهمیت این سند به اندازه‌ای بود که رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از جوانان استان همدان فرمودند: «شما جوان‌های عزیز این سند چشم‌انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشسته‌اند و انشاء نوشته‌اند ولی نه، بداندید انشاء نیست. کلمه کلمه این چشم‌انداز با تأکید می‌گویم محاسبه شده است. این که ما گفتیم در بیست سال آینده می‌خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصیات باشیم و این شاخص‌ها را داشته باشیم که در سند دو صفحه‌ای چشم‌انداز ذکر شده کلمه کلمه این‌ها بر روی و محاسبه و کارشناسی شده است، ما می‌توانیم، منتها این توانستن شروطی دارد… ما معتقدیم این

اهداف فرهنگی سند

چشم‌انداز ۲۰ساله

در حوزه فرهنگ یازده هدف



تدبیر نامهٔ خودک‌خان پرت‌الدوله

دوره اول شماره ۴

در این روز مبارک، بیست و هفتم شهریور سنه ۱۳۳۱ خورشیدی، برابر با سوم ذیحجه ۱۲۶۸ قمری و هجدهم سپتامبر ۱۸۵۲ مسیحی، اینجانب خودک‌خان پرت‌الدوله، اعظم‌الاباطیل‌العالم و بزرگ خاندان دودمان ترهاتیه، در گوشه‌ای از دارالخلافه و تحت اوامر ظل سلطانیه ناصرشاه، به تحریر تدابیر ملکرانی و خاطرات جوانی مبادرت نمودم تا چراغ راه آیندگان باشد.

طریقه دود دادن سیل به وقت اضطرار

هفته گذشته اندر احوالات روزنامه‌نگاری در ایام شبابی می‌گفتم که بادی در سر داشتیم و از همان عتقوان جوانی به فراست در یافتیم که خون دیگری در رگ‌های ما در جریان است و فهم و کمالات ما بیش از دیگران است و در جبین و ناصیه خود نور رستگاری دیدیم تا اینکه سخن به درازا رفت و خاطرات آن ایام ابتر ماند. الغرض، جیک جیک مستون که بهم برش داشته بود که سری میان سرها دارد، هم او که اول‌وهله لا یمز هر من البر، چند صبحی بعد خود را صاحب قلم و فکر اندیشه می‌پنداشت و مدام در احالات مطبوعه دخالت بی‌جامی می‌کرد، روزنامه‌چی‌ها را به اباطیل می‌نواخت، آنها را متهم به انواع مفسده می‌کرد، تا اینکه روزی چنان یابو ورش داشت که وجیزه‌ای سراسر یابو برای مطبوعه فرستاد تا منتشر شود. رگ غیرتم بجوشید، عهد کردیم کمی سبیلش را دود دهیم و لنترانی بارش کنیم. از این رو برایش نوشتم:

عزیزم جیک جیک مستون، بعضی‌ها می‌گویند بلکه تو خدا نکرده با اینکه این همه از خلوت و جلوت این و آن خبر داری و اسناد مفسده آنها را به رای‌العین می‌بینی و از تعدیات پسر بر فعلی‌شاه در این وزارت‌تخانه و همشیره عیال آن وزیر در این وزارت‌خانه را دیده‌ای، با این وجود ترسیده‌ای که چرا ما در فلان نسخه از جریده فخمیه خودمان فلان مطلب را علیه این و بهمان مطلب را علیه آن نوشته‌ایم؛ و قلم برداشته‌ای و خزعبالتی به غایت هره، از نوک خامه به بیاض نامه آورده‌ای و خر مردردن بازی در آورده‌ای و آسمان و ریسمان را به هم بافته‌ای و آقای گودرزی را به عقد دائم خانم شقایق در آورده‌ای، اباطیل جا کردی و ترهات گفتی غافل از اینکه ما خود بزرگ خاندان ترهاتیه‌ایم و این اراجیف را برای ما فرستاده‌ای که چی؟ لاید ترسیده‌ای؟ اما باور نمی‌کنم، مگر اهل کجا بودی؟ آها یادمان آمد، مگر اهل کاشان نبودی؟ مگر در این دیار کسی باور می‌کند که یک کاشانی ترسو پیدا شود؟ ترسو بودن تو حرف مفت است. من تو را خوب می‌شناسم و نمی‌توانم باور کنم تو ترسو باشی. اگر ترسو بودی این‌همه خیریت نداشتی که با ما، خودک‌خان، شاخ به شاخ بشوی و به یقین از قدرت پشت و شدت مشت و کثرت مال و حد جاه و جلال ما که شیر بیشه را به اسهال می‌اندازد، می‌ترسیدی. من در این عمر اندک تجربه‌ای بس گران اندوخته‌ام و در رای‌العین خر دانشمند بسیار دیده‌ام، اما دانشمند خرد ندیده بودم که حالا به لطف حضور تو و این اراجیفات که برای ما فرستاده‌ای دیدم. یابو رت داشته، افتاده‌ای به عرو تیز.

البته حالا شاید کمی هم ترسیده‌ای، لامحال نیست، آدمی است و شیر پاک خورد، خجالت ندارد به من بگو، ما که با هم رفیقیم، از قدیم‌الایام یار غار بودیم، بگو علاج کنم. در مانش مشتى سنجد است و یک بسته آبی لا یف. بین خودمان می‌ماند من به همان نان و نمکی که با هم سق زدیم محال است جای آبروی نداشت‌ات را قه‌وای و حیثیت را گچی کنم و پیش هرکس و تا کس از احوالات لب تزن کنم. زانم لال، هفت قرآن در میان، با لا نسبت تو، مبادا از فشار زندگانی و خرج خانه و گوشت و پیاز و دنده‌ای که هر شب دولی می‌لبانم (انگار به خانه شمنت حمله کرده‌ای و پنبه در ماتحت میت می‌چپانی) پاکت‌های یواشکی می‌گیری و علیه این و آن می‌نویسی؟ لامحال که این را هم نمی‌توانم باور کنم، تو که حلال رعیت از گلوبت پایین نمی‌رود چطور حرام‌لقمه‌ای هستی؟ مگر می‌شود تو به‌خاطر شندرغاز پولی که از آن یارنداقلی می‌گیری با آن موی و سبیل چس‌مگسی‌اش که فکر می‌کند جز تاریخ وفات خودش همه چیز را می‌داند، حاضری این کارها را بکنی؟

آنها که پول می‌گیرند تا قلم به مزدی کنند و قصه بی‌بی‌گوزک بنویسند مشتى نکره بی‌قیاحت‌اند که باید سیبلشان را دود داد و گرنه کیست که نداند تو جان و مالت را برای سربلندی این مرز و بوم گذاشته‌ای و خیر خواه همه هستی. خودت خوب می‌دانی اگر هر کس هر تهمتی به تو بزند من باور می‌کنم جز همین یک قفسره. چون تا آنجا که من فهمیده‌ام همه نوع پدرسوخنگی و بی‌شرفی و حرام‌لقمگی به تو می‌آید الا اینکه جان و مالت را فدایی ملک و رعیت نکنی. هرکس بخواد از این حرف‌ها بزند اولاً که به ریش نمی‌گیریم و دوماً چنان لباده بپوشیم و کبادش را بکنیم که جای تخم کردن کمتر هم از یادش برود. عده‌ای هم از قدرت قلم تو خبر ندارند و خیال می‌کنند که ممکن است این وجیزه را با چت‌جی‌بی‌تی نوشته‌ای الی‌غایذالله! البته که اینطور شیرین و آیدار نوشته‌ای، این خبر ندارند که تو خیر سر اموات، شیر بیشه فصاحت و ضعیف دره بلاغتی. این عقیده سخیفه هرگز و صله‌ای نیست که به دامان ناپاک تو بچسبید. من خودم با همین دو چشم مبارک دیده‌ام که بلا به دور، چشمم کف پات، قوّت قلم تو زورش از زور هفت گاؤ خرگردن هم بیشتر است. این افتراها هیچ به تو نمی‌آید، اینها هیچکدام نیست. من خودم به ضرس قاطع بر این حقیقت واقع شهادت می‌دهم آنگاه که تو قلم بر دست می‌گیری هفت جدو‌آباء چت‌جی‌بی‌تی هم غلط می‌کند و پشت در پشت به تاریخ هفت نسل پس و پیش خرابکاری می‌کند که بخواد این نسبت‌ها را به تو بدهد.

اما رفیق حالا خودمانیم تو که همان روز اول که مرا برای کار مطبوعه دعوت کردی مگر یواشکی از من نپرسیدی چت‌جی‌بی‌تی بلدی؟ من هم که در همکاری لوطیانه به تو گفتم و به آن سهیل‌دلی دو‌گلاسی قسم‌ات دادم که آقا نکنی این کارها را گندش در می‌آید؟ مسجد جای این کارها نیست که تو می‌کنی! این کارها قیاحت دارد آخر باید تا ته ماجرا جواب پس بدهی. خب تو که زیر و زبر ما را می‌دانی و از جیک‌وپوک ما باخبری، حالا چطور شد با علم به همه این امور این همه نسبت ناروا به ما داده‌ای و افترا می‌زنی که ما رپرتاژ بگیریم و فلان مطلب ما به تو ضرر زده است و مطلب به اشتباه و بی‌مایه می‌نویسیم؟ چطور است به وقت ملاقات هرته‌کرته می‌کنی و نیست را مثل گاله کودکش‌های دروازه دولاب باز می‌کنی اما وقتی به خلوت می‌روی زبان‌ت دراز می‌شود؟ در هر صورت می‌رویم سر اصل مطلب. اگر فرض کنیم، پول نگرفته‌ای، وعده و وعید هم نداده‌ای، سبیل خودت چرب نشده، سبیل کسی را هم چرب نکرده‌ای، ترس هم که نداری پس این حرف‌ها را از کجایت در آورده‌ای. اینجا حالا یک خودک‌خان لازم است تا سر گاوار خر خمره بیرون بیاورد. می‌خواهی بدانی من چه فکر می‌کنم؟ من که اجداد و احفاد تو را می‌شناسم، خاصه وقتی که صاحب قدرت و ثروتی می‌بینی با آن لبخند قیاس‌وخننگی‌ات قند و نبات در شکمبهات آب می‌کنی تا به هر والذاریاتی که هست، سری میان سرها درآوری و پول هنگفت جاکنی و صاحب درم را بر سر سجاده دعا کنی، چرا؟ چون گمان برده‌ای صاحب مطبوعه‌ای، لاید افضل‌الحکمایی، غافل از اینکه تویی اسوه نادانی. مبادا از من برنجی، ما بسا هم رفیقیم، حالا بیا و مرنج که اگر برنجی کلاهمان توی هم می‌رود. آن وقت همین روزنومه چند برگ‌گات یک پول سیاه هم نمی‌ارزد. حالا بقیه‌اش را هم ولش کن.





اذعان مسئولان به ناتوانی در ایمن سازی ساختمان های نایمن

خطر «پلاسکوپلاس»

در کمین شهر

فهرست ساختمان های نایمن نشان می دهد ایمن سازی مدارس در اولویت است که بودجه و همت فراوان می خواهد

❖ از علاءالدین تا پلاسکو

گفته می شود که پاساز علاءالدین، هم اینک نا ایمن ترین ساختمان پایتخت است. ساختمانی که سابقه ای دیرینه در شهرداری تهران داشت و حتی سال گذشته با گذاشتن نیوجرسی برابر این پاساز (که البته بعد از چند ساعت برداشسته شد!) دوباره به صدر خبرها آمد. آن زمان شهر دار ناحیه ۱ منطقه ۱۱ با اشاره به پیشینه ماجراها و دلایل تخلف و عدم همکاری مالک علاءالدین گفته بود: «طبق گفته مدیرعامل سازمان آتش نشانی، ساختمان علاءالدین در کمتر از سه دقیقه می سوزد و به خاکستر تبدیل می شود. جدا از مشکل کامپوزیت، در داخل ساختمان، پله برقی ها استاندارد نیستند، پله های فرار ایمن نیستند و اگر کسی بخواهد از آنها فرار کند، به احتمال زیاد در حین فرار آسیب می بیند.» گرچه حالا سید جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی به هفت صبح می گوید که مشکلات مرتبط با ایمنی ساختمان حل شده و فقط این سازه مشکل پارکینگ دارد که آن به آتش نشانی ارتباطی ندارد. به گفته وی نزدیک به ۳۳ هزار ساختمان نایمن

در تهران داریم که با احتساب شمار ساختمان های دولتی و غیردولتی، نیمی از ساختمان های دولتی و بعضا ساختمان های خود شهرداری هم در این فهرست قرار دارند که حدود ۱۸ هزار مورد از این سازه ها، احتیاج فوری به ایمن سازی دارند.

❖ آمارهای متفاوت، تصویری سر در گم

اخیرا قدرت الله محمدی، مدیرعامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران آماری را اعلام کرده که نشان می دهد ایمن سازی سازه ها، بخصوص ساختمان های بزرگ و دولتی پیشرفت چندانی نداشته است. وی با بیان اینکه در بخش ایمن سازی مراکز آموزشی و مدارس تهران با آمار بسیارضعیفی روبه رو هستیم گفته که به دلیل هزینه های سنگین، آموزش و پرورش به تنهایی از عهده این بار سنگین مالی بر نمی آید. به همین دلیل باید در این زمینه از سوی متولیان اقدامات جدی صورت گیرد، وجود حتی یک خاموش کننده دستی در مدارس می تواند از حادثه ناگوار جلوگیری کند.

گروه اجتماعی | با وجودی که فشارهای ناشی از وقوع چندین حادثه بزرگ حریق در ساختمان های عمومی مانند پلاسکو یا بیمارستان سینا، اطهر و بیمارستان گاندی، باعث شده بود تا سال گذشته مدیرعامل سازمان آتش نشانی تهران اعلام کند که تا پایان سال عمومی تا یمن تهران بر خورد خواهد شد اما، وی اخیرا اذعان داشته که هم اکنون ۴۰ تا ۵۰ ساختمان پرخطر در شهر تهران وجود دارد که می تواند همچون حادثه تلخ پلاسکو حادثه آفرین باشد.

این سخنان در حالی مطرح می شود که سازمان آتش نشانی شهر تهران پس از بازدیدهای میدانی و تخصصی تعداد ۱۲۹ ساختمان نایمن را شناسایی کرد که البته به گفته محمدی، روند ایمن سازی ساختمان ها چند ماهی است تغییر چندانی نکرده است.

وی در این مورد می گوید: برخی از این ساختمان ها در محدوده بازار تهران قرار دارد. به هر حال روزانه ۱.۵ میلیون نفر در بازار تردد دارند و با هر اتفاق در این محدوده، وضعیت ناگواری رخ می دهد و از همه مهمتر بازار تهران قلب اقتصادی کشور است. در مجموع در موضوع ایمن سازی ۳۵۰ اماکن نایمن را شناسایی کردیم که البته تعدادی از این اماکن با همکاری مالکان ایمن سازی را شروع کردند؛ اما بخشی از پاساژها و سراهای تجاری همچنان نایمن است.

مدیرعامل سازمان آتش نشانی همچنین پا را از این نیز فراتر گذاشته و گفته است؛ امروزه ۴۰ تا ۵۰ ساختمان پرخطر در شهر تهران وجود دارد که

۴۰ تا ۵۰ ساختمان پرخطر در شهر تهران وجود دارد

ز هرا نژادبهرام: در شورای شهر پنجم فهرستی از ساختمان های نایمن تهیه شد که با مصلحت اندیشی اجازه ندادند منتشر شود. در آن فهرست نام بیش از هزار مدرسه هم آمده بود که فرسوده و نایمن بودند. حالا شما حساب کنید اگر در یکی از این مدارس خدای ناکرده آتش سوزی اتفاق بیفتد چه فاجعه ای رخ خواهد داد! در حال حاضر ۴۰ ساختمان پرخطر در شهر تهران وجود دارد که می تواند همچون حادثه تلخ پلاسکو حادثه آفرین باشد و در عین ناباوری مالکان اصلا همکاری لازم را در خصوص ایمن سازی این اماکن ندارند برخی از ساختمان های نایمن در محدوده بازار تهران قرار دارد که روزانه ۱.۵ میلیون نفر در بازار تردد دارند و با هر اتفاق در این محدوده، وضعیت ناگواری رخ می دهد و از همه مهمتر بازار تهران قلب اقتصادی کشور است



وادر با واکنش کرد. وی در گفت و گویی با «آنا» در مورد اظهاراتی که در مورد دخترش مطرح می شد گفت: «دختری که پدر و مادرش پزشک هستند، ممکن است به راحتی حتی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود، اما دختر من با وجود چنین شرایطی، روزانه ۱۲ ساعت مطالعه کرده است و این موفقیت حاصل تلاش شخصی اوست. این موضوع هیچ ارتباطی با پزشک بودن والدین ندارد. افراد زیادی با وضعیت مالی مناسب هستند که فرزندان شان با موفقیت علمی نمی رسند. دخترم با وجود امکان زندگی راحت، تصمیم گرفت تلاش کند. حتی با وجود امکان تحصیل در تهران یا خارج از کشور، ترجیح داد در مشهد بماند و دانشگاه علوم پزشکی مشهد را انتخاب کند. این انتخاب نشان دهنده اهمیت دادن او به وطن و شهر زادگاهش است.

❖ خواهران تاریخ ساز

حاشیه سازهای بعدی بدون شک دو خواهر دو قلو، اسلامشهری بودند که بدون معلم خصوصی و تنها با تلاش مشترک توانسته بودند رتبه های ۶ و ۵ انسانی را از آن خود کنند. موفقیت فاطمه و زهرا ناطقی، دو خواهر دو قلو، اسلامشهری بودند که برای اولین بار در تاریخ کنکور موفق شده بودند این عنوان را از آن خود کنند. اتفاقی که موجی از واکنش های مثبت را به دنبال داشت و باعث شد تا تصاویر این دو خواهر به سرعت در شبکه های اجتماعی ویرال شود و کاربران آن را نمادی از تلاش خانوادگی و همدلی اعلام کردند و البته گروهی نیز آنها را با جملات طعن آلود مورد تنقید قرار دادند!

❖ خرید رتبه برتر با ثروت پدری؟
امسال هم نقش ثروت و تمکن و شرایط

تهران و کوچه هایش

سرگذشت عمارت ۲۰۰ساله ای که برای سلطان بیگم شجاعی، خواهر زن احمدشاه ساخته شد

تالار آینه اختصاصی همسر تفنگدار باشی



تقی شجاعی واگذار کرده است، البته در برخی روایات گفته شده که پس از مرگ او این خانه به فرزندش تقی می رسد. به هر ترتیب، فرزند سلطان بیگم، حدود ۱۴ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۶، خانه را به شخصی از خانواده نیرنما، تاجر فرش تبریزی، می فروشد. در این زمان شخص از خانواده نیرنما، پدرشان به دلیل علاقه ای بود که تغییراتی در بخش های این عمارت به وجود آمد. به جز تالار آینه و طبقه زیرین، یعنی همان حوض خانه که دست نخورده و بدون هیچ تغییری باقی ماند. به گفته فرزند نیرنما، پدرشان به دلیل علاقه ای که به این ملک و معماری آن داشته، درهای دو طرف بخش تالار آینه را قفل می کرده و کسی اجازه ورود به این تالار را نداشته، مگر در مواقع خاص. مثلا در ایام نوروز یا پذیرایی از مهمانی خاص، یا در زمان هایی که قرار بود مراسم عقد برگزار شود، در این تالار گشوده می شد؛ آن هم فقط با اجازه شخص نیرنما! این حساسیت چندان بهبوده نبود و باعث شد سلامت تالار و زیبایی های آن حفظ شود. بنابر شواهد موجود، تالار آینه عمارت سلطان بیگم، همچنان بدون هیچ تغییر و در دست به همان شکلی که در روز اول احداث شده، باقی مانده است.

❖ سرگذشت خانه سلطان بیگم پس از نیرنما

خانواده نیرنما حدود ۵۰ سال در این عمارت سکونت داشتند. در این مدت، در حوالی سال های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸، خانواده شهرام ناظری خواننده نامی کنسورمان هم دو سال مستأجر این خانه بودند. این موضوع را خواهرزاده نیرنما که به همراه ۵ فرزندش در گوشواره ضلع جنوبی عمارت سکونت داشت، روایت می کند. سرانجام در سال ۱۳۷۶، بخش ها به جز تالار آینه، باقی بخش های بنا مرمت می شوند. ۱۲ سال بعد یعنی سال ۱۳۸۸ این بنا به سازمان فرهنگی و هنری شهرداری، واگذار و بعد از طی پروسه مرمت و تعمیر، سال ۱۳۹۷ به عنوان خانه موزه بازار باز گشایی می شود. امروز، بخشی از این عمارت یا همان خانه موزه بازار تهران، به نمایشگاه عکس اختصاص یافته؛ نمایشگاهی درست روبه روی ورودی خانه که در آن عکس های بسیاری از روزگار قدیم محله پامنار و سایر نقاط تهران دیده می شود. کتابخانه ای هم با ۶ هزار جلد (و در برخی گفته ها ۷ هزار جلد) کتاب در حوزه بازار و تاریخ در این خانه موزه دایر شده است. در ذکر اهمیت و ارزش این کتابخانه، همین بس که به انتخاب فدراسیون بین المللی انجمن ها و موسسات کتابداری (IFLA) در فهرست ۱۰۰۱ کتابخانه جهان که پیش از مرگ باید باز قرار گرفته است. برای رسیدن به عمارت سلطان بیگم یا همان خانه موزه بازار، باید به میدان توپخانه خیابان امیرکبیر، کوچه ناظم الاطیلا، کوچه کمالی بروید. در اینجا عمارتی حدودا ۲۰۰ ساله، انتظار گردشگران و علاقه مندان به تاریخ را می کشد.

❖ تالار ممنوعه ای که بدون آسیب ماند

سلطان بیگم در سال ۱۳۱۲ این عمارت را به یکی از فرزندان خود، نام

الله باقری سنجری

هفت صبح

محال است تهران را بشناسید و نام عودلاجان و پامنار به گوشتان نخورده باشد؛ محلات قدیمی تهران که در تمام کوچه و گذرهایش، نشانی از قرون رفته دارد. برخی از آن ها از بین رفته اند اما بعضی دیگر همچنان با اقتدار ایستاده اند که تاریخ را روایت کنند؛ در دست مانند خانه سلطان بیگم که نزدیک به ۲۰۰ سال پیش ساخته شد و هنوز با آجرهای سرخ و نوار فیروزه ای کاشی، میزبان دوستدارانش است. خانم سلطان بیگم شجاعی، یکی از نزدیکان ناصرالدین شاه قاجار بود. بعضی ها او را همسر «محمد رضا شجاع الممالک» تفنگدار باشی دوران قاجار و خواهر زن احمد شاه معرفی کردند. در میان عده ای از مردم کوچه بازار هم، سلطان بیگم را عمه ناصرالدین شاه می خوانند که البته اشتباه است و هیچ سندی ندارد. هر که بود، خانه اش یک سروگردن از بناهای اطرافش در بازار زیباتر بود.

این عمارت، مساحتی حدود ۸۰۰ متر مربع دارد و به سبک قاجاری ساخته شده. پس از آنکه از ورودی این عمارت بگذریم، باید ۱۳ پلک پایین برویم تا به حیاط برسیم؛ چرا که حیاط خانه سلطان بیگم پایین تر از سطح کوچه ساخته شده است.

❖ تماشاایی مانند تالار آینه کاخ گلستان

در مقابل پله ها و در بخش مر کزی حیاط، یک حوض کوچک به سبک خانه های قاجاری قرار دارد. سراز حوض که برداریم، در سه ضلع حیاط، ساختمان با پنجره های چوبی و دیوار های آجری نمایان می شود. در واقع پلان این عمارت لاشکلی است و ورودی آن در سمت شرقی بنا قرار گرفته. آنچه عیار این عمارت را بالاتر از بناهای اطراف کرده، تالار آینه است که به دلیل شباهت به تالار آینه کاخ گلستان از دیدنی ترین بخش های این خانه به شمار می رود. این تالار، آینه کاری های بسیار زیبایی دارد که در شیوه های مختلف قطار بندی و مقرنس دیده می شود. ظاهر این نوع آینه کاری، بیشتر مخصوص اماکن خاص، یا مذهبی و مقدس بوده و کمتر در خانه های قدیمی به کار می رفته است. بر روی آینه و گچ دیوار ها و پوشش سقف که به صورت قاب بندی های چوبی است، نقش های گیاهی و غری به چشم می خور، مانند مناظر طبیعی ملهم از نقاشی های اروپایی که در دوره قاجار، مورد اقبال قرار گرفته بود و استفاده از آن ها حتی بر روی درهای چوبی عمارت، نشان از ذوق و سلیقه هنرمندان و معمارانش دارد.

❖ دیوادیگر در میان ۶۰۰ یادگیر تهران

بر بام تالار آینه هم، دو یادگیر قرار گرفته. این یادگیرها نقش سیستم سرمایشی را اجرا می کردند. در گذشته معمولا خانه هایی که رابابی و اعیانی تر در تهران بودند، یادگیر داشتند. جالب است بدانید که براساس گزارش های سازمان میراث فرهنگی، در تهران بیش از ۶۰ یادگیر شناسایی شده که دوتای آن ها مربوط به همین خانه سلطان بیگم است.

❖ تالار ممنوعه ای که بدون آسیب ماند

سلطان بیگم در سال ۱۳۱۲ این عمارت را به یکی از فرزندان خود، نام



پانتومیم به جای کوچینگ

وقتی قهرمانی جهان از شکست خطرناک‌تر است!

در چنین شرایطی و با توجه به اینکه کشتی ایران از همه پتانسیل و موجودی خود استفاده کرده بود، پیش‌بینی هم می‌شد قهرمان جهان شویم

اما واقعا جایگاه واقعی کشتی ایران همانی است که در زاگرب دیدیم؟

بهتر است برای رسیدن به پاسخ این پرسش ساده، گزارش زیر را بخوانید.

خوشحال باشیم اما جشن نگیریم!

بالای سر بردن جام قهرمانی و رسیدن به سکوی بهترین تیم دنیا ولو در غیاب سستارگان کشتی آزاد جهان اتفاقی خوشحال‌کننده است اما گاهی پیروزی و قهرمانی خطرناک‌تر از شکست است.

مهدی یکتا
هفت صبح

تیم ملی کشتی آزاد ایران پس از ۱۲ سال قهرمان جهان شد. مسابقات قهرمانی کشتی جهان ۲۰۲۵ زاگرب در حالی برگزار شد که این دوره از مسابقات به نظر، خیلی مورد توجه قهرمانان کشتی قرار نگرفت. این اولین دوره از مسابقات قهرمانی جهان است که بعد از المپیک پاریس برگزار می‌شود و به همین دلیل از ۱۲ قهرمان المپیک پاریس در آزاد و فرنگی، فقط پنج تن از قهرمانان در این مسابقات حاضر می‌شوند که از این جمع هم دو تن از قهرمانان متعلق به ایران هستند!

متهم در دادگاه ادعا کرد کینه یک دختر به خاطر رفاقت نکردن با او کار دستش داد

از پارتی در شهرک غرب تا حکم اعدام

فاطمه شیخ علیزاده
دبیر حوادث

اوایل اردیبهشت ماه امسال رسیدگی به شکایت دختر جوانی به نام آرمیتا در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران کلید خورد.

آرمیتا ۲۴ساله در اولین اظهارات خود در ثبت شکایت با موضوع تجاوز گفت: «شب گذشته به همراه پسر جوانی که عاشق همدیگر شده بودیم به یک مهمانی رفته بودیم. این پسر به نام شروین ادعا می کرد که قصد دارد از من خواستگاری کند و برای همین من به او اعتماد کردم و به خانه دوستش واقع در شهرک غرب رفتم. شروین قبلا هم یک بار دیگر من را به خانه دوستش به نام فرنود برده بود و بار قبل تولد خودم را آنجا گرفت و من را سورپرایز کرد. من فکرش را هم نمی کردم که این بار فاجعه‌ای وحشتناک در انتظارم باشد.»

آرمیتا در ادامه گفت: «آن شب وقتی برای جمع کردن وسایلم و بازگشت به خانه به اتاق خواب رفتم ناگهان فرنود پشت سرم ظاهر شد و من را مورد تجاوز قرار داد. من جیغ می‌زدم و شروین را صدا می‌زدم اما او فقط در چارچوب ایستاد و من را در آن وضعیت نگاه می کرد. من بی‌اختیار جیغ‌های ممتد می‌کشیدم که یکدفعه شروین برای آرام کردن من شروع کرد به کتک زدنم. من از هر دوی آنها شکایت دارم.»

با ثبت این شکایت آرمیتا با دستور قضایی به کارشناسان پزشکی قانونی معرفی شد و آثار ضرب و جرح روی بدنش تأیید شد. در ادامه دو متهم پرونده بازداشت شدند و بعد از تحقیقات ابتدایی با قرار وثیقه آزاد شدند تا روز محاکمه آنها فرا برسد.

در دادگاه

با گذشت چند ماه از شکایت آرمیتا و در حالی که روال قضایی و قانونی طی شد، متهمان پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه رسیدگی آرمیتا بار دیگر شکایت خود را شرح داد و این بار گفت: «من و شروین چند ماهی بود که با هم آشنا شده بودیم. شروین می گفت که پدر و مادرش مسن هستند و در زندگی‌اش، هم‌صحبتی ندارد اما از وقتی من وارد زندگی‌اش شده‌ام شور و نشاط زندگی‌اش بیشتر شده است. او به شدت به من ابراز عشق می کرد و من هم به او علاقه پیدا کرده بودم اما روزی که برای دومین بار به مهمانی خانه فرنود رفتم متوجه شدم که او با نقشه قبلی با فرنود همدستی کرد تا به من تجاوز کنند. آن شب اکثر مهمان‌های آن جمع قلبان کشیدند و مشروب مصرف کردند و آخر شب این اتفاق برای من افتاد.»

بعد از اینکه شاکی شکایت خود را از متهمان حاضر در پرونده در دادگاه مطرح کرد نوبت به شروین رسید که از خود دفاع کند و او در برابر اتهام وارد شده گفت: «اتهام را قبول ندارم و هیچ نقشه‌ای برای آزار و اذیت آرمیتا در کار نبود. من او را دوست

شوا ف به جای مربیگری

از جمله معدود فواید برگزاری مسابقات جهانی ۲۰۲۵ کشتی آزاد جهان در زاگرب، عیان شدن وضعیت مربیگری کنار تشک در تیم ملی ایران بود!

در دوران مرحوم حبیب‌الله بلور یا عباس زندی، علی غفاری یا پرویز سیروس‌پور و بعدتر محمدعلی صنعتکاران و منصور برزگر و... سرمربیان تیم‌های ملی کشتی آزاد با داد و بیداد و استفاده یا سوءاستفاده از واژه تعصب و غیرت کار را پیش می‌بردند.

در آن دوران هم کشتی ایران به لحاظ فن و تکنیک و حتی تاکتیک از روسیه، ژاپن، ترکیه و حتی بلغارستان جلوتر از ما بودند اما تک ستاره‌های کشتی ایران همچون؛ جهان پهلوان غلامرضا تختی، امامعلی حبیبی، منصور مهدی‌زاده، ابراهیم سیف‌پور، عبدالله موحد، ابراهیم جوادوی و ... کار را با همین داد و بیدادها و واژه غیرت و تعصب پیش برده و طلا می گرفتند.

اینکه هنوز با گذشت چند دهه از آن دوره همچنان مربیان تیم ملی کشتی آزاد ایران به یاد آن دوران با داد و فریاد برسر شاگردان خود دنبال یاد دادن راه و چاه کشتی به آنها هستند. فریاد بتکون (!)، زیر بگیر، برو، برنگرد، غیرت کن، بجنگ یا اصطلاحاتی دیگر از این دست، همگی در طول یک کشتی پخش زنده انقدر تکرار می‌شود که نه‌تنها تمرکز کشتی‌گیر روی تشک بلکه تمرکز بیننده تلویزیونی را هم از بین می‌برند. شیوه‌ای قدیمی در مربیگری که دیگر در کمتر کشتی دنیا شاهدش هستیم. مشخص می‌کند ما هنوز راه طولانی تا رسیدن به استانداردهای بین‌المللی تحت عنوان حرفه‌ای داریم. انتقال دستورات تاکتیکی ابتدایی و اولیه که هر کشتی‌گیری در سطح شهر و استان‌ها آن را می‌داند، آن هم با فریادهای گوشخراش سرمربیان در همه مسابقات کشتی در طول این مدت به شدت توی ذوق می‌زند ولی در این ایام بیش از همیشه روی اعصاب بیننده تلویزیونی است.

این نوع رفتار از مربیان تیم ملی کشتی آزاد یا پانتومیم ما را با طرز کوچ کردن دیوید تیلور و مربیان آمریکادر مصاف زاهد والنسیا برابر کامران قاسمپور و جدال کایل اسنایدر و امیرعلی آذرپیرا یا کوچینگ دنیس چارگوش روس و حتی مربیان ژاپنی مقایسه کنید تا خیلی چیزها دستگیرتان شود.

شاید امروز نزدیکان پژمان درستکار یا تیم ملی از گروه آنالیز کشتی آزاد ایران یا برنامه‌ریزی حرفه‌ای کادرفنی سخن بگویند اما آنچه روی و کنار تشک دیده می‌شود، بسیار متفاوت است!

به نظر می‌رسد کشتی‌گیران ایرانی اغلب برنامه، تاکتیک و استراتژی (استراتژی یا تاکتیک فرق می‌کند!) برای دیدارهای سخت و سنگین خود ندارند و برابر روس‌ها، آمریکایی‌ها و حتی ژاپنی‌ها از پیش بازنده هستند!

لطفاً امیرحسین زارع و رحمان عموزاد را استثنایند چون به قول ظریفی بدون مربی هم مدعی اصلی مدال طلا بودند که اگر غیر از این بود، یونس امامی، علی مومنی و امیرمحمد یزدانی در زاگرب مدال می گرفتند!



خداحافظ آقای هادی عامل!



سال‌هاست گزارش «آوردگاه» جهانی و المپیک کشتی دربست در اختیار کسی است که به دلیل نداشتن سواد کافی و اطلاعات به روز، واژه‌بافی کرده و به جای گزارش‌گرگری، روی اعصاب مخاطب رژه می‌رود. سال‌هاست به جای یک جمله فنی یا گزارش درست و اصولی، پای «نان پدر و شیر مادر» و جان آدمیزاد وسط می‌آید!

سال‌هاست اجازه عرض‌اندام حتی به یک جوان شایسته، مطلع و انگیزه برای گزارش مسابقات کشتی داده نمی‌شود تا جای آقای گزارشگر را به سن گذاشته و درجا زده، تنگ نشود ضمن آنکه گزارش فینال مسابقات کشتی در هر سطح و رده‌ای منوبل همین آقااست!

کاش یکی پیدا می‌شد که با همان شور و حرارت به هادی عامل می‌گفت: «خسته نباشی دلوار، خاقاقت پهلوان و خداحافظ!» اما چه کسی؟

باور بقرمایید ما مردم خوب و صبوری داریم که صدای این دلوار، ببخشید گزارشگر خراسانی را تحمل می‌کنند؛ گرچه خیلی‌ها هم هنگام گزارش هادی عامل، صدای تلویزیون را می‌بندند تا اذیت نشوند!

به قول یکی از همکاران تحریر به «همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید و از مربیان داد و بیدادی باید هم به نقالی به جای گزارش‌گرگری در کشتی برسیم»!

با همه این اوصاف به نظر نمی‌رسد مسافر همیشگی «آوردگاه» جهانی و المپیک و... قصد خداحافظی داشته باشد و حالا حالا‌ها باید تحمل کنیم... و تمام... تمااااااا!

فقط علیرضا دبیر در این قهرمانی سهیم است

بی‌انصافی است اگر بعد از نوشتن از ضعف‌ها و کاستی‌هایی تفاوت از کنار تلاش‌های علیرضا دبیر رئیس فدراسیون کشتی بگذریم!

از زمانی که علیرضا دبیر سکان فدراسیون را در دست گرفت، چون خودش از دل این ورزش بود، کم و کاستی‌ها را می‌شناخت و تا آنجا که توانست سعی در جبران کمبودهای کشتی داشت. همین موضوع موجب شد که تیم کنونی ایران دست و پا بسته نباشد خیلی نزدیک به تیم‌های برتر جهان شود. شاید بسیاری از افرادی که کشتی و علیرضا دبیر را نشناسند یا به هر دلیلی مخالف رئیس فدراسیون کشتی باشند، این حرف را نپذیرند اما ناگفته باطمینان و به گواه چشمانم و آنچه از امکانات فدراسیون کشتی از نزدیک دیدم و از زبان کشتی‌گیران شنیدم، می‌گویم:

«اگر علیرضا دبیر نبود شاید کشتی ایران در همین مسابقات جهانی ۲۰۲۵ زاگرب، حتی سه مدال هم نمی‌گرفت!»

نکته: با این تفاسیر و البته بسا تقدیر از زحمات علیرضا دبیر، به نظر می‌رسد خدا این تیم را قهرمان کشتی آزاد دنیا کرد!

ژست صبحگاهی

شلیک ناگهانی

سپیده‌دم دیروز، حوالی ساعت شش صبح. زن و شوهری که برای عکاسی کنار خودروی ۲۰۷ خود در اتوبان خرازی توقف کرده بودند، با صحنه‌ای هولناک روبه‌رو شدند. دو مرد موتورسوار که از دور نظاره‌گر خلوتی خیابان شده بودند، ناگهان به سمت آن‌ها یورش بردند؛ یکی با سلاح سرد و دیگری با کلت کمرب در دست. فرصت فرار نبود؛ مهاجمان کلبه خودرو و کوشی‌های همراه زوج جوان را قاپیدند و در این میان زن جوان نیز بر اثر ضربه‌ای مجروح شد.

در همان لحظه، صدای فریادهای مالباختگان و واکنش مردم رهگذر، پلیس را به سرعت در جریان گذاشت. طرح مهار در منطقه به اجرا درآمد و تنها چند دقیقه بعد ورودی‌ها و خروجی‌های بلوار اردستانی بسته شد. دو مرد مسلح که قصد فرار داشتند، با شلیک‌های هشدار متوقف و دستگیر شدند.

اعتراضات سارقان مسلح

در اداره پلیس، آن‌ها پرده از جزئیات سرقت برداشتند. یکی از متهمان گفت که صبح زود در حال حرکت به سمت منطقه ۲۲ بودند که چشم‌ششان به زوجی کنار خودرو افتاد: «فقط داشتیم رد می‌شدیم. خیابان خلوت بود و موقعیت مناسب به نظر رسید. همان‌جا تصمیم گرفتیم کار را انجام دهیم.»

سارق جوان توضیح داد که آن‌ها از قبل اسلحه را از دوستان محله تهیه کرده بودند و گرچه همیشه مسلح نبودند، آن روز با تجهیزات کامل به خیابان آمده بودند. او سابقه چندین بار بازداشت داشت و تا‌زنگی، پس از یک سال حبس، از زندان آزاد شده بود.

همدست او نیز لب‌به‌اعتراض گشود: «بیش از بیست سال است همدیگر را می‌شناسیم. آن روز قرض خورده بودیم و حال درستی نداشتیم. وقتی دیدیم دو خودروی ۲۰۷ کنار هم پارک کرده‌اند و مالکانشان مشغول عکاسی‌اند، به نظرمان بهترین طعمه آمدند.»

پایان فرار

سرهنگ افشار، سرکلانتر دوم پلیس پیشگیری فاتب، درباره عملیات دستگیری گفت: «به محض دریافت تماس، طرح مهار اجرا و منطقه مسدود شد. متهمان در ابتدای بلوار اردستانی شناسایی شدند اما به‌خطرات ایست توجه نکردند. مأموران با تیراندازی کنترل‌شده آن‌ها را متوقف کردند. در کمتر از هفت دقیقه هر دو دستگیر و از آن‌ها یک قبضه کلت کمرب، دو سلاح سرد، دو گوشی موبایل و دو سوییچ خودرو کشف شد.»

حالا دو دوست قدیمی که تصور می‌کردند خلوتی سحرگاه فرصتی برای فرار به آن‌ها می‌دهد، پشت میله‌های بازداشتگاه منتظر محاکمه‌اند؛ با پرونده‌ای سنگین‌تر از آنچه تا به حال تجربه کرده بودند.

